

ما

و

حزب توده ایران

www.iran-archive.com

آذرماه ۱۳۶۶

درباره سند حاضر :

جزوه "ما و حزب توده ایران" ، بخشی از اسنادی است که از سوی کمیته تهیه اسناد تهیه شده و طرح آن برای بحث و بررسی در اختیار رفقا قرار میگیرد .
لازم به یاد آوری است که کمیته تهیه اسناد با توجه به نظرات و پیشنهادات و اصلاحات رسیده از سوی سازمانهای جنبش توده ایهای مبارز انحصالی مجموعه اسناد گذشته را بار دیگر تنظیم کرده و از طریق شماره های ۴ ، ۵ و ۶ بولتن بحث های درونی و جزوه طرح اساسنامه و جزوه اخیر (سند "ما و حزب توده ایران") در دسترس همگان قرار داده است . کلیه رفقا همچنان میتوانند نظرات و اصلاحات پیشنهادی خود پیرامون اسناد و جزوات منتشر شده را به آدرس کمیته تهیه اسناد ارسال دارند . کمیته تهیه اسناد مجموعه نظرات ، نامه ها و مقالات دریافتی را جهت تنظیم نهایی اسناد در اختیار نشست صلاحیت داور سراسری قرار خواهد داد .

یاد رود های رفیقانه

کمیته تهیه اسناد جنبش توده ایهای مبارز انحصالی

آذرماه ۱۳۶۶

" ما و حزب توده ایران "

مقدمه:

حزب توده ایران، این موجودیت تاریخی چهل و چندساله، حزبی که روزگاری میلیونها کارگر و دهقان و روشنفکر ایرانی را بدور خویش گرد آورده و موجب جنبش وسیعی در جامعه ما بوده، امروز پس از شکست خود در انقلاب بهمن در بحران لاعلاج یا عیدگی فرورفته و به بن بست تاریخی خود رسیده است. تحلیل جامع مارکسیستی تاریخ حزب توده ایران و ریشه یابی کامل و عمیق علل این انحطاط، پیدایش کار و وسیع سازمان یافته می طلبد و از اینرو ما در این بخش از این تقریر خویش تنها به جنبه های از این تاریخ و دوره ای از آن اشاره کرده و بررسی جامع مارکسیستی تاریخ حزب را کماکان در دستور کار آینده خود قرار داده ایم. بویژه آنکه در این نوشته هدف ما توضیح مرزبندی و علل جدایی ما از حزب توده ایران در شرایط کنونی است.

با ورود حزب به مرحله نهایی بحران در پی یورش سال ۶۲، بروز تنش و درگیری درون آن، امری قانومند و محتوم بود. این تنش قبل از هر چیز در مبارزه میان بخش-الم بدنه و بخش معین از رفقای مرکزیت از یکسو، و بوروکرات های فاسد میراث دار انحرافات و ناهنجاری های تاریخی حزب از سوی دیگر انعکاس یافت. بموازات گسترش و تعمیق مبارزه درون حزبی، اختلافات آغازین خیلی زود جای خود را به اختلاف میان دو برخورد فکری متضاد، دو اعتقاد متناقض به اصالت طبقه کارگر و نقش آن در انقلاب دمکراتیک، دو سبک کار و شیوه تشکیلاتی متباین، دو نگرش آشتی ناپذیر به دمکراسی و نقش توده ها در جامعه، دو موضع متباعد نسبت به امر وحدت جنبش کمونیستی، دو درک و تلقی متضاد از انترناسیونالیسم، و دو چشم انداز متفاوت برای برون رفت از بحران دادند. از یک سو مدافعان سیستم کهنه انحرافی با در دست داشتن اهرم های رهبری، به پشتوانه حمایت های بین المللی از سوی مدافعان تفکر کهنه در جنبش جهانی کمونیستی، و با تکیه بر درک های منتهی گونه و عمیقاً جا افتاده، و از سوی دیگر جویندگان حقیقت، در برابر یکدیگر صرف آرایبی کردند. در این نبرد نابرابر و بیفرنج طبیعی بود که بخاطر تسلط کامل انحرافات چندوجهی در دستگاه بوروکراتیک حزب و بخاطر بر بردن توده آبروی حزب در پیشگاه توده ها، برای جنبش اعتراضی راهی جز گسست باقی نماند. نیروهای بالنده حزب پس از یک دوره مبارزه درون حزبی دو ساله، سرانجام در مقطع نعیان تراژیک " کنفرانس ملی " با انفعال گسترده و سراسری از " حزب " برآمده از این نشست فرمایشی که در واقع عصاره و تجسم همه انحرافات تاریخی حزب محسوب می شود، زندگی نوین خویش را در شرایط جدید آغاز کردند. تعمیق دیدگاه های جنبش اعتراضی و فرارویی آن به روند انفعال از حزب، و سپس گسترش بعدی این دیدگاه ها پس از جدایی تا به امروز، نتیجه محتوم و منطقی فاصله گیری گام به گام ما از انحرافات عمیق چندوجهی حزب و تلاش ما برای دستیابی به سیستم نظری - تشکیلاتی نوین می باشد. گسترش این روند در عین حال محصول تکامل عمومی جنبش کمونیستی ایران در سایر بخش های جنبش و خود جزئی از این پروسه تکاملی می باشد.

گسست ما از حزب توده ایران به مثابه یک سیستم نظری - تشکیلاتی " منجم " با سابقه، پراستیک و سنت های خاص خود، گسست از کلیه وجوه انحرافات درهم تنیده و چندوجهی آنست و جز این نیز نمی توانست باشد، زیرا این وجوه دارای پیوند درونی دیالکتیکی با یکدیگر بوده و خود یک کل ارگانیک را تشکیل میدهند. گسست ما در عین حال بیان انتقاد از خود صریح و صادقانه ما در پیشگاه توده ها بخاطر نقض ناخود آگاه ما در انحرافات و عملکردهای حزبی است که تا سرحد خیانت به منافع و آرمان های زحمتکشان و مبارزان مترقی پیش رفت. ما بخاطر شرکت در اجرای خط منی فاجعه بار حزب و بخاطر ناتوانی خویش در درک انحرافات ارگانیک یا صمدی بلند در پیشگاه توده ها و مبارزان راه آزادی و رستگاری مردم ما خود انتقاد میکنیم زیرا نا آگاهی و ناتوانی در نفی انحرافات و ناهنجاریها را خطایی بزرگ برای کمونیست ها به مثابه منادیان و پیشاهنگان زحمتکشان میدانیم و درست به همین علت صراحت و

علنیّت و روح نقادانه در برخورد به واقعیات زندگی رانصب العین خود قرار داده ایم. ما پلاتفرم خویش را بهیچوجه آخرین کلام در استراتژی و تاکتیک کمونیستی نمی‌دانیم و بموازات رشد آگاهی های خویش و رشد مجموعه جنبش کمونیستی، و در پرتو نفع پدیده های بغرنج جامعه خویش، آنرا مورد حک و اصلاح دائمی قرار خواهیم داد تا با کار مشترک با سایر بخش های بالنده جنبش کمونیستی ایران به استراتژی و تاکتیک نهایی پرولتری دست یابیم. ما بعنانه نیروهایی که از انحرافات حزب صدمات جدی خورده ایم، در عین حال برآنیم که باید از هرگونه برخورد احساسی نسبت به پدیده ای تاریخی بنام حزب توده ایران اجتناب کنیم و در هر برخورد و تحلیل، خورنده تنها مصالح طبقه کارگر و مجموعه جنبش دمکراتیک میهنمان را ملاک قرار دهیم. اسلوب مادر برخورد به تاریخ حزب توده ایران، اسلوب دیالکتیکی است. جوهره این اسلوب عبارتست از بررسی مقولات تاریخی از طریق تحلیل آنها در شرایط منحص تاریخی موجودیستان از سگوی ستار و رهای امروزین. بهمین علت مادر برخورد به تاریخ حزب توده ایران از سگوی امروز آنرا نفی می‌کنیم، و از سوی دیگر در شرایط منحص زمان آنرا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. مادر بکارگیری این اسلوب، و درست بخاطر پیروی از آن بانفی مکانیکی این تاریخ مخالفیم، زیرا برآنیم که نمی‌توان و نباید ستار و رهای مثبت حزب را که بویژه محصول مساعی نیروهای سالم آن بوده نفی کرد و بهمان نسبت نیز با هرگونه توجیه سازی و پرده پوشی انحرافات بنیادینی که آنرا به بن بست تاریخی امروز رسانده اند، با تمام قوا مبارزه خواهیم کرد. تاریخ حزب توده و مجموعه جنبش کمونیستی ایران وجهان برای ما، کلمات بیروح یا حوادثی مربوط به گذشته نیستند. ما تاریخ را مورد نقد دیالکتیکی قرار می‌دهیم تا امروز و آینده را بهتر کشف کنیم. نفس وجود مبدلارزه درونی نیروهای سالم حزب در تمام طول تاریخ آن نشان میدهد که این انحرافات و خطاها غیر قابل اجتناب نبوده اند و بهمین علت برای ما بررسی دیالکتیکی این تاریخ قبل از هر چیز کوشش جهت یافتن راههایی است که از تکرار آنها بپرهیزیم و بتوانیم در پیشگاه توده ملو آینده پاسخگویا باشیم. بخش "ما و حزب توده ایران"، قبل از هر چیز بمنظور تبیین موضع مانسبت به حزب توده موجود تنظیم شده و تنها برای نشان دادن ریشه های تاریخی انحرافات امروز حزب است که نیم نگاهی به گذشته های دور تر انداخته ایم و چنانکه ذکر شده، بررسی مارکسیستی تاریخ طولانی حزب و روند انحطاط آن کاری وسیع است که در چارچوب این بخش نمی‌گنجد و ما آنرا به آینده موکول می‌کنیم.

بخش اول: انحرافات درهم تنیده حزب توده ایران

۱- ۱- تلقی ما از مفهوم " انحرافات درهم تنیده " (یا " انحرافات ارکانیک ")

به اعتقاد ما، حزب توده ایران در کلیه عرصه هایی که اساساً حیات یک جریان مدعی مارکسیسم - لنینیسم را تشکیل میدهد، دچار انحرافات مزمن بوده و اکنون در واقع تجسم تمام عیار انحرافات محسوب میشود و در قافز نهایی انحطاط و روند فروپاشی برگشت ناپذیر قرار دارد. اساس نظری و تشویریک، شالوده تشکیلاتی و حیات درونی، منی سیاسی، مناسبات بین المللی، تلقی و نگرش توده ها، اینهاست آن بنیانهایی که در مجموع بیانگر ماهیت هر هويت سیاسی کمونیستی (و غیر کمونیستی) است. حزب توده ایران در این عرصه ها دچار انحرافات اساسی ایدئولوژیکی و ابعانی خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم است و از جهاتی، تجلی بی هويتی سیاسی آن در تضاد میان مجموعه واقعی سیستم حزب با مبانی رسمی اعلام شده ایدئولوژیک آن منعکس است.

ما برآنیم که در تبیین انحرافات حزب، جدا کردن وجوه درهم تنیده ذکر شده، و بلحاظ تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر، مآلا به شناخت ناقص اما ماهیت انحرافات و نتوانی در ارائه آلترناتیو اثباتی در برابر آن منجر می‌شود. بعبارت دیگر نمیتوان در این یا آن وجه، انحرافات را تشخیص داد و انحرافات در سایر وجوه را نادیده گرفت، زیرا کل سیستم حزب دچار انحراف تمام عیار است که ما

آنها " انحرافات ارگانیك " نام گذاشته ایم . بلحاظ همین درهم تنیدگی هنگام توضیح هر يك از وجوه انحرافات حزب ، به تاثیر متقابل آنها نیز می پردازیم .

۱- ۲- انحرافات ارگانیك حزب :
در تحلیل از مجموعه انحرافات حزب قبل از هر چیز باید ذکر نمود که اپورتونیسیم در اشکال مختلف آن، چه در تئوری و پراتیک و چه در عرصه تشکیلاتی و مناسبات بین المللی حزب جایگاه ویژه ای دارد و اساساً مقوله ای بنام " حزب توده ایران " رانمی توان از ورای نقطه نظرات تئوریک یا منی سیاسی یا روش تشکیلاتی آن، بدون توجه به این عنصر مهم توضیح داد . بویژه هنگامی که به فرمول بندی های تئوریک و منی سیاسی آن می نگریم این گفته لنین برجستگی خاص می یابد ، آنجا که می گوید : " گرفتن مج يك اپورتونیسیت با استناد به فرمول ها شعوار است . او هر فرمولی را به آسانی امضا می کند و به آسانی هم از آن روی برمی تابد ، زیرا اپورتونیسیم درست بمعنای فقدان هر گونه اصول مشخص و استوار است . " (چه باید کرد - فارسی - ص ۱۲۹) بهمین علت ما در بررسی وجوه مختلف انحرافات درهم تنیده حزب ، علاوه بر تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر کوشش کرده ایم از ورای موضوعات حزب عملکرد عامل اپورتونیسیم را جابجا نشان دهیم .

۱- ۲- ۱- اساس نظری و بینش تئوریک حاکم بر حزب :
از ورای پوشش های متنوع تئوریک حزب طی سالهای طولانی ، آنچه که بمثابة خط زردی در همه جا نمایان است ، همانا سلطه رفورمیسم ، مرنظر از اشکال بروز آن می باشد . اگر در سالهای آغاز دهه ۴۰ در متن جنبش توده ای و بحران رژیم کودتایی شاه ، رفورمیسم سلط بر رهبری بسا اپورتونیسیم ترکیب شده ، بصورت دل بستن به تحولاتی در اپوزیسیون بورژوازی و جنبه ملی سوم بروز می کند ، از واسط این دهه ، بدنیاال تشبیت رژیم شاه و در پی اصلاحات ارضی بوروکراتیک و گرفتن ژست های مستقل نمایانه از سوی آن و از جمله بهبود روابط با اتحاد شوروی ، در نظریه " عقب - نشینی رژیم کودتا " در حد " تغییرات اساسی و کیفی " تجلی می یابد و سپس به حذف شعار " سرنگونی رژیم شاه و سلطنت " بسود شعار " مبارزه برای آزادی های دمکراتیک در چارچوب قانون اساسی مشروطه " منجر می گردد . * در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ بدنیاال تشدید گرایشات ارتجاعی ، ضد - دمکراتیک و ضد شوروی رژیم شاه در داخل و منطقه ، بتدریج شعار سرنگونی ظاهر می گردد ، ولی کماکان خط زرد رفرمیستی فرصت طلبانه از صراحت بخشیدن به این شعار و نیز ظفره روی از طرح شعار سرنگونی قهرآمیز و ضرورت قطعی و استراتژیک رهبری طبقه کارگر نمود می یابد ، و سرانجام همین تفکسر رفرمیستی و منش اپورتونیستی است که در آستانه انقلاب بهمین جهت توجیه منی اپورتونیستی دنباله روی از روحانیت " خط امامی " ، به پذیرش بی چون و چرای نظریه " راه رشد غیر سرمایه داری بسه رهبری جریان های غیر پرولتری " (یا ساعت گیری سوسیالیستی بدون همونی پرولتاریا) می انجامد ، که فرجام فاجعه بار آن بر کسی پوشیده نیست .

آنچه که امروز نیز بنیان نظری حزب را تشکیل میدهد ، قالب اپورتونیستی دیگری برای توجیه همان تئوری کذایی " راه رشد غیر سرمایه داری " است که تنها بایک سلسله پوشش های گمراه کننده

* - از ترهای بوروی موقت کمیته مرکزی بعناست ۲۵ امین سالگرد تاسیس حزب (شهریور ۱۵۰) این ترها نتیجه منطقی و فہری تقویت خطی بود که تحولات آینده ایران را چنین ارزیابی میکرد " منتفی نیست که در نتیجه تحول اوضاع داخلی و تغییر با زهم بیشتر تناسب نیروها در صحنه بین المللی ، وقایعی که جزئیات آن از هم اکنون قابل پیش بینی نیست در کشور ما رخ دهد و حکومت کودتا را وادار به چنان عقب نشینی های مہمی نماید که موجب تغییرات اساسی و کیفی در سیاست و روش رژیم گردد (مردم ۳۰ خرداد ۱۳۵۵) تاکید از ماست .

آراسته شده است. سردمداران حزب به مصلحت منافع فرقه ای خویش ندیدند که در این "خالود" بینشی" تغییر اساسی ایجاد کنند و تنها با یک منت توحیبات توهم پراکن آنرا در اسناد" کنفرانس ملی" بطرز پوشیده تکرار کردند. از اینرو ما مکت مختصری روی جوهره* این تئوری می‌کنیم تا نشان دهیم که از لابلای فرمولبندی‌های سرهم‌بندی شده* "کنفرانس ملی" چیزی جز خط فاجعه* پدید آمده (صرف نظر از اشکال آن) بیرون نمی‌آید و کماکان در فریمس و اپورتونیمس بر بیسنی حزب حاکم است، تنها با این تفاوت که تکرار آنها در طرف تئوریک بیام" تئوری راه رشد غیر - سرمایه داری برهبری نیروهای غیر پرولتری" بطرز مستور انجام می‌شود.*

بنیان تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" بر مبنای یک عنصر اساسی استوار است نجا یگزینی نقش پرولتاریا را داخلی با "پرولتاریا ی پیروز مند جهانی" ولذا اعطای نقش رهبری سمت گیری سوسیالیستی به نیروها و اقنا غیر پرولتری. بر مبنای این نظریه* (که تجربه ۲۰ ساله اخیر بر شکست کامل آن گواهی میدهد)، رابطه* منطقی مبارزه* خدا میریالیستی و دمکراسی بطرز نا هنجار به قیمت قربانی کردن مبارزه برای دمکراسی مخدوش میشود و تا مرزهای داخلی در کشورهای عقب - مانده از زاویه* تقابل ۲ اردوگاه دیده می‌شود، وظایف دمکراتیک انقلاب قربانی تعالیات ضد - امپریالیستی (و گاه شد پیدا ضد دمکراتیک) جناح‌های خرده بورژوازی حاکم می‌گردد و این یسا آن رفتم اجتماعی برای بهبود وضع زحمتکشان بعنوان انقلاب اجتماعی و سمت گیری سوسیالیستی (یا راه غیر سرمایه داری) تلقی می‌شود و در همه حال دفاع از حاکمیت‌های غیر پرولتری با مشرب معین خدا میریالیستی که در اغلب موارد خود در حال استحاله به بورژوازی نوین بوروکرات بوده اند، به مشی رفتمیستی و دنباله روانه و بعضا انحلال طلبانه (نمونه مصر) منجر می‌گردد. بنیان این نظریه در احکام زیر منعکس است: "نیروهای طبقاتی بین العلی نقض جدی در سمت گیری افسار میانی دارند و در مواردی که عامل پرولتری در داخل کشور وجود ندارد یا بسیار ضعیف است، نقش جایگزین یاجبران کننده ایفا* می‌کنند" (کارین برونتس - "انقلاب‌های بخش ملی دوران معاصر" - جلد ۱ ص ۱۱۴ - تاکید از ما ست). و یا "اختلاف مهم رشد غیر سرمایه داری کنونی و تجربه قبلی دور زدن سرمایه داری در جمهوری‌های آسیای میانه* شوروی در این واقعیت است که این تحولات اجتماعی در کشورهای انجام می‌گیرد که در آنها هژمونی پرولتاریا وجود ندارد و این یساتها توسط احزاب مارکسیست - لنینیست رهبری نمی‌شوند، بلکه زیر رهبری تحصیل کردگان انقلابی - دمکرات ضد امپریالیست قرار دارند که تحت تاثیر نیرومند تئوری و پراتیک سوسیالیسم جهانی و جنبش بین العلی طبقه* کارگرو جنبش جهانی کمونیستی قرار دارند" (الیانوسکی - "سوسیالیسم و ملک نواستقلال" - ص ۷۶) زیر بنای مهم این نظریات از جمله بر غالوده* تحلیل ذهنی مبالغه آمیز از "تاثیر نیرومند تئوری و پراتیک سوسیالیسم جهانی" و مرحله* رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی به مثابه "آغاز بنای جامعه* کمونیستی" استوار بود.*

* - توضیح اینکه تا بحال در مورد این تئوری و روند شکل گیری آن بررسی‌های انتقادی متعددی از سوی جریان‌ها بالنده جنبش کمونیستی شده و ما در اینجا تنها به رابطه جوهر آن با سیستم تئوریک فعلی حاکم بر حزب اشاره می‌کنیم.

* * - در جمع بندی گذرگاه ۲۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۵۹) گفته میشود: "سوسیالیسم در اتحاد شوروی بطور کامل و نهایی پیروز شده است. اتحاد شوروی در اثر کار آفریننده خلق و تحولات ژرف در کلیه رخته‌های زندگی اجتماعی به مرحله ساختمان گسترده جامعه کمونیستی گام نهاد" (تاریخ - ک - ۱ - ش - انتشارات حزب توده ایران - ص ۳۸ و ۷۰). برنامه سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوب گذرگاه ۲۲ (اکتبر ۱۹۶۱)، "خط مشی بنای جامعه کمونیستی را اعلام کرد و مباحث خلق شوروی را در راه ایجاد پایه‌های مادی و فنی آن را متمرکز ساخت" (همانجا - ص ۸۴۵). امروز بهر حال در یک چنین مرحله بندی ذهنی ارزشمند سوسیالیسم در اتحاد شوروی تجدید نظر شده و در پی گذرگاه ۲۲، بحث فشرده و داغی در مورد تبیین مرحله رشد جامعه شوروی آغاز شده است.

اما تراژدی آنجا بود که این تئوری که اساساً برای تبیین روندهای انقلابی در کشورهای مستعمره و نواستقلال مطرح شده بود، بر شرایط بکلی متفاوت جامعه* ایران با سابقه* دولتمداری طولانی و تسلط مناسبات سرمایه داری و رشد نسبی ساختارهای طبقاتی، توسط رهبری حزب بطور مکانیکی منطبق شد. در اینجا در واقع ما با مظهر بی بدیل اپورتونیسیم رهبری حزب مواجه ایم که برای توجیه تئوریک تعامیل مہارشدنی خود در دنیا له روی از قدرت خاکه و از جمله کرنش در برابر جناح مسلط روحانیت طرفدار ولایت فقیه، این تئوری را که قطعیت و قانونمندی آن عملاً در هیچ جا اثبات نشده و برعکس، علائم جدی شک و تردید نسبت به صحت آن پس از تحمل شکست های ناچهارم در مصر، سودان، عراق و... در جنبش جهانی بیچم می خورد،* بعنوان پوشش تئوریک برای دنیا له روی تا به آخراز "خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی" انتخاب نمود. در حالیکه حزب در اسناد قبلی خود تسلط مناسبات سرمایه داری و حتی رشد گرایشات انحصاری در سرمایه داری ایران را پذیرفته بود و عملاً جایی برای پذیرش تئوری مزبور در جامعه* ایران وجود نداشت، رهبری حزب، بناگهان بسا مشاهده* عروج جناح ارتجاعی روحانیت طرفدار خمینی بسوی قدرت با عجله، تمام آثار تئوریک خود را در آستانه و در جریان انقلاب ویس از آن به تبلیغ و توضیح این نظریه اختصاص داد.

در دستگاه نظری اپورتونستی حزب عنصر تقابل دوار دوگانه بطور مکانیکی به عرصه* جنبش داخلی کتاندنده می شود و در هر حال عنصر "ضد امپریالیستی" از هر نوع آن و از جمله نهاد ویژه* روحانیت ولایت فقیه با امپریالیسم مستقل از مضمون آن برجسته ترین مولفه را تشکیل می دهد. به همین علت و نیز بلحاظ تسلط درک کمینترنی و انحراف سنتی حزب از انترناسیونالیسم پرولتری (و از جمله وابستگی نظری شابلون وار به جنبش جهانی بدون بررسی صحت و سقم نظرات متداول در جنبش جهانی بر شرایط ویژه* ایران)، ساده ترین کاربرد برای رهبری حزب جهت توجیه دنیا له روی از حاکمیت اسلامی الگوبرداری از نظرات نادرست متداول جنبش جهانی، آنهم برای شرایط بکلی متفاوت ایران بود. مولفه* مهم دیگر در دستگاه نظری حزب، درک بوروکراتیک خود ویژه* استالینی رهبری حزب از دمکراسی است. از نظر حزب، دمکراسی در جامعه نه وسیله ای برای رشد آگاهی های زحمتکشان و تشویر افکار جامعه و نه هدئی استراتژیک، بلکه تنها وسیله ای محدود برای یافتن فضا جهت فعالیت خویش می باشد. در سیستم نظری - تشکیلاتی حزب، چه در عرصه* جامعه و چه در عرصه* درون تشکیلاتی، جایی برای تحمل دگراندیشی وجود ندارد و به همین لحاظ حزب میان درک خود و مجموعه* نظرات انحصار طلبانه و غیر دمکراتیک روحانیت پیرو خمینی، نوعی خویشاوندی احساس می کرد و این تشابه بویژه هنگامیکه شعارهای دفاع از متضعفان از سوی جناح خمینی طرح می شد، جنبه* بارزتری می یافت. باین ترتیب اولویت مبارزه* ضد امپریالیستی و درک بوروکراتیک از دمکراسی و بی اعتقادی به نقش همزمن طبقه* کارگر در انقلاب دمکراتیک به معنای ۳ مولفه* اساسی در دستگاه فکری رهبری حزب یا اپورتونیسیم او ترکیب شد و به تعبیر تئوریک راه رشد غیر سرمایه داری بر شرایط بکلی متفاوت ایران در دوران انقلاب منجر گشت. ما بر عملکرد مولفه* اپورتونیسیم در پیش حزب تاکید ویژه

* - که نمونه های آن در سخنرانی های کنفرانس علمی برلین (۱۹۸۰) بیچم می خورد. جالب آنکه در همان زمان حمید صفری "نظریه پرداز" اصلی دستگاه فعلی حزب با تکیه بر همان درک سنتسی و سترون چنین اظهار میدارد: "تنها از طریق پیشرفت واقعی در جهت حفاظت از صلح و ضمانت امنیت عمومی و در نتیجه اقدامات هماهنگ از طرف جامعه* کشورهای سوسیالیستی بود که شرایط مطلوب برای پیروزی انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایران فراهم شد و همین نظرها کیان تئوری دبیر اول وقت حزب چنین تشریح میکند: "از روزه طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی جهانی تا تاثیر قاطع و رهبری کننده دارد... اما این تاثیر رهبری کننده به این معنا نیست که حزب طبقه کارگر در همه جا نقش سرکرده را داشته باشد بلکه در حقیقت این جو جهانی است که خود تا تاثیر رهبری کننده طبقه کارگر را اعمال میکند و آنرا امکان پذیر می سازد" (پرسش و پاسخ سال ۵۸ - ص ۱۴۴ تا کیدا زماست)

داریم - به اعتقاد ما مصلحت جویی و بی اصولی در عرصه * بینش نظری حزب آنچنان تاثیر داشته و دارد که میتوان تصور کرد چنانچه هژمونی حاکیست بعد از انقلاب بست نیروهای غیربرولتری دیگری جز روحانیت طرفدار ولایت فقیه می افتاد، با حفظ ۳ عنصر مومنه* ذکر شده، اشکال " شورسک" دیگری از سوی رهبری حزب جهت توجیه کرنش و دنیا له روی از این حاکیست سرعیندی می شد - مصداق این امر را امروز در موضعگیری های نظری و ارثان کنونی حزب میتوان مشاهده کرد : سیری در اسناد پلنوم ۱۸، بیانیه *منتزک*، طرح برنامه * حزب و سرانجام اسناد " کنفرانس ملی" قبیل از هرچیز بیانگر " حراست" از همان موالفه های اساسی و تغییرناپذیر در محتوا و تغییر صوری در شکل و فرم است - در اینجا تنها در ظاهر، دیگر تئوری راه رشد غیر سرمایه داری از اسناد حذف گشته است - در اسناد جدید حزب پس از " کنفرانس ملی" *، از لایبای فرمول های ناخ و منسوخ، احکام اساسی زیر بعنوان شالوده * بینش فعلی مطرح میشود :

۱- با اینکه سرمایه داری در ایران "سلط" است، ولی روند بیکاری و اخراجها در کارخانه - جات نه بعنا به یک عارضه رژیم سیاسی حاکم، بلکه بعنا به یک تحول "اختاری" (بعنای "ضعف عمومی" طبقه * کارگر) برجسته جلوه داده میشود (برنامه * جدید حزب - نامه * مردم ۱۱۸ - بخش طبقه * کارگر - ص ۲ - ستون دوم) و برای محکم کردن " استدالات" تقویت مناسبات ارباب و رعیتی (!) بر اثر عواملی نظیر کاهش سطح فنی کمت و داعت و برداعت و بازگفت خان ها، در لایبای فرمول - بندی ها جا زده میشود (همانجا - بخش " دهقانان" - ص ۴ - ستون اول) و از اینکه رژیم سیاسی حاکم قرون وسطایی است، برای تقویت حکم " عدم قطب بندی طبقاتی جامعه" (گزارش سیاسی به " کنفرانس ملی" - نامه * مردم ۱۰۲ - بخش " جنبه * متحد خلق" - ص ۱۴ - ستون دوم) استفاده می گردد تا در فرمول همیشگی " انقلاب ملی - دمکراتیک" تغییری صورت نگیرد.

۲- انقلاب در دستور روز کماکان "ملی - دمکراتیک" است و این بار دیگر واژه " راه رشد غیر سرمایه داری" و " سمت گیری سوسیالیستی" بخاطر مصلحت اندیشی بکلی حذف شده و در برنامه دولت " جنبه * متحد خلق" نامی از آن نیست! * "بعبارت دیگر هیچ عنصر فرارویی از مرحله * دمکراتیک به سوسیالیستی در انقلاب مورد نظر حزب نوده وجود ندارد، یعنی ما بایک انقلاب الزاما آزادبخش کلاسیک بورژوازی با هدف استقلال "ملی" مواجه ایم، بدون اینکه تناقض این نظر با اعتراف کامل صوری به تسلط سرمایه داری در اسناد روشن گردد، و بدون اینکه به حذف عنصر عدم وابستگی رژیم حاکم اسلامی به امپریالیسم و پی آمدهای آن در تحلیک روز و برای انقلاب

* - توضیح این امر ضرور است که اغلب اسنادی که بطور مستقیم و غیر مستقیم بعنوان اسناد مصوب "کنفرانس ملی" در نامه * مردم چاپ شده، در واقع بعضا حتی خطوط کلی آنها نیز نه در "کنفرانس" بلکه توسط جمع معدودی از گردانندگان حاکم بر هیئت سیاسی و در تحریریه * نامه * مردم مدتها پس از "کنفرانس" تهیه شده، این اسناد را باید نظرات "حزب" تلقی کرد، زیرا مدتهاست که حزب در یک جمع چند نفره خلاصه شده و میشود!

* * - در برنامه * جدید حزب، در بخش " درباره * حکومت انقلابی و دمکراتیک و برنامه * آن" (مندرج در نامه * مردم - شماره * ۱۰۲ - ص ۶ و ۷ و ۸) هیچ جا به ضرورت سمت گیری سوسیالیستی از سوی حکومت برآمده از انقلاب اشاره ای نمیشود و اساسا واژه " سمت گیری سوسیالیستی" بکلی حذف شده است.

۳- از آنجا که انقلاب درستور روز "ملی - دمکراتیک" است، و از آنجا که سمت گیری سوسیالیستی در یک روند پیوسته و واحد در این "انقلاب" از دستور روز خارج شده، هر مؤسسه پرولتاریا تنها در "مرحله" گذار سوسیالیسم تجویز شده و سرکردگی "انقلاب" مانده معینه به "جبهه" متحد خلق سپرده می‌شود، باید انتظار داشت که بخاطر "ضعف عمومی طبقه" کارگر "رهبری" "جبهه" متحد خلق" کماکان درست نیروهای "انقلابی دمکرات" (نظیر "امام خمینی") باشد و حزب توده همچنان نقش و رسالت حمایت و دنباله روی از آن تا "فرجام کار" را بر عهده گیرد.*

۴- هر مؤسسه پرولتاریا از نظر حزب توده، بلاواسطه با انقلاب سوسیالیستی مترادف است و به همین علت در مقالات توضیحی پس از "کنفرانس ملی"، کسانی که بر ضرورت هر مؤسسه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک اصرار می‌ورزند یا مرحله "انقلاب" را دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی (یا دارای جنبه‌های ضد سرمایه داری) میداننده به "چپ‌روی" متهم میشوند.***

۵- از نظر حزب توده (و برخی دیگر از نیروهای چپ)، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با آغاز "انقلابی" مترادف است و اساسا هیچ مرزی میان "انقلاب" و "رفرم" در نظرات حزب وجود ندارد و برای همین، حداقل برای حزب توده که اساسا به هر مؤسسه پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک اعتقاد ندارد، خیلی ساده و بسیار محتلاست که با ردیگر با نیروهای برآمده در حاکمیت‌های احتمالی غیر پرولتری آینده بیدمان "اتحاد استراتژیک" برای اجرای وظایف "انقلاب ملی- دمکراتیک" ببندد. در واقع این‌بار "خط خدامپریالیستی و مردمی امام خمینی" میتوانست جای خود را به "خط" حاکم درهر آلترنا تيو رژیم حاکم بدهد! بعبارت دیگر الین بار نیز نقش صرف حمایتگری و دنباله روی اپورتونیستی، تنها نقش محتعلی است که حزب توده برای خود قائل شده است و فاجعه دنباله روی از "خط امام" هیچ تغییری در استراتژی حزب ایجاد نکرده است!

بطور خلاصه باید گفت که استخوانبندی تز کدایی " راه رشد غیر سرمایه داری" علیرغم مانورهای گمراه کننده و تناقض گویی‌های عمدی کماکان در نظرات حزب محفوظ شده و هنگامیکه به واقعیت های عینی جامعه ایران تسلط مناسب سرمایه داری و حذف عنصر وابستگی به امپریالیسم در

* - لازم بتذکرات که منظور ما از "عدم وابستگی رژیم حاکم به امپریالیسم" عمدتا در بعد وابستگی سیاسی آن است، واضح است که انقلاب آتی ایران برای غلبه بر عقب ماندگی اجتماعی- اقتصادی ایران، الزاما درگیر نبرد جدی با امپریالیسم خواهد شد. آنچه که در مورد "استقلال سیاسی" رژیم جمهوری اسلامی مدنظر ماست، اینست که آلترنا تيوهای احتمالی این رژیم، و از جمله آلتر - ناتيو انقلابی آن دیگر با پدیده‌ای بنام " بحالت مستقیم سیاسی امپریالیسم" از طریق اهرم‌هایی نظیر فشار تخاصنه یا حضور مستقیم سیاسی- نظامی (آنطور که امروز مثلا در کوری مانند فیلپین مطرح است)، مواجه نخواهند بود. و این امر دارای اهمیت زیادی در تدوین استراتژی و تاکتیک کمونیستی در ایران امروزی باشد. در حال منظور ما از فرمول بندی "انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی" بحثا به درک ما از مرحله "انقلاب" بهیچوجه نا فنی جنبه "خط امپریالیستی آن نیست. و قبل از هر چیز ما در اینجا با درک سنتی حزب توده* ایران مبنی بر "انقلاب ملی دمکراتیک" مرز کشیده ایم.

** - در برن نامه "جدید حزب گفته میشود": "حزب توده" ایران مرحله "انقلاب میهن ما را همچنان مرحله ملی- دمکراتیک میدانند. تداوم پیگیری و پیروزی نهایی این انقلاب در گرو اعمال رهبری حزب واحد پنهانک طبقه* کارگراست." (نامه "مردم" شماره ۱۰۷- ص ۵- تاکید از ماست)

** * - بعنوان مثال به مقاله " گسترش روند انقلابی در گرو شکل گیری عامل نهی" (نامه "مردم" شماره ۱۶۱) مراجعه شود که در آن ضمن تحریف خشن نظر مدافعان تضرورت هر مؤسسه پرولتاریا بر انقلاب، درک سردمداران حزب از این مقوله تا حدی روشن میشود.

دوران بعد از انقلاب بزرگیم، روشن میگرد که " احیاء " نالوده نظری سابق حزب، تنها به يك تا بلوی كمدی - تراژيك نپیهد است تا يك تنوری ماركیستی جدی كه اساسا هیچ محلی از اعراب در جامعه ماندارد. رهبری حزب با این تناقض گوییها تنها برای چرخشهای اپورتونیستی آتی خود ست خویش را بازگذاشته و بی تردید برای هر جریانی كه از تفكر انحرافی حزب درس عبرت نگیرد، خط ناجعه محتمل ترین خط خواهد بود.

۱- ۲- بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی
انحراف از دمکراتیسم لینیستی در عرصه مبارزه درون حزبی و سرکوب گرایشات انتقادی از طریق محو عملی هرگونه بحث و مناظره جمعی خلق و آزادانه برای تدوین منی، بی اعتنائی بسه اراده بدنه بمنابه بیانگران اراده و نظر تودهها در حیات درونی، بی اعتقادی به تودهها و فریب آنها با لاپروئانی اشتباهات، تبدیل حزب بیک دستگاه اداری و تکرش به آن نه بعنوان وسیله رهایی زحمتکشان، بلکه بصورت هدفی برای ارضا تعالیات فرقه گرایانه و بعضا وسیلهای برای امرارمعانی قشر فاسد بوروکرات، رواج کیش شخصیت عناصر رهبری... و دريك کلام بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی یکی از مهم ترین جنبه های انحرافات درهم تنیده حزب و بن بست تاریخی آن محسوب می شود.

تاریخ مبارزات درون حزبی چه قبل و چه پس از انقلاب بهمن بویژه در دوران اخیر نشان میدهد كه درك ضد دمکراتيك و مركزیت بوروکراتيك همواره بعنوان یکی از موانع عمده در برابر اصلاح سیستم حزب عمل کرده است.

انحراف از دمکراتیسم در مسائل درونی و تعطیل دمکراسی و ناتوانی و استنکاف از برگزاری حتی يك كنفرانس، در طول ۴۰ سال، ریشه دریافت استبدادی جامعه ما و تسلط طولانی دیکتاتوری از يكسو و سلطه درك استالینی در مجموعه جنبش جهانی در دورانی طولانی و تاثیر بلاواسطه آن در حزب توده ایران از سوی دیگر دارد. رشد این بیماری بویژه پس از متلاشی شدن پایه های توده ای حزب و بدنبال مهاجرت و بی عملی طولانی، بتدریج حزب را بنوعی ابزار بیجان برای حکومت بر اعضا و وكادرها از سوی رهبری تسبیل کرد. این روند علیرغم جرقه پلنوم چهارم، بر بستر "مهاجرت سوسیالیستی" و در سایه امکانات احزاب برادر در غیاب مبارزه زنده در داخل کشور، به پیدایش نوعی قشر بوروکرات در نوك هرم رهبری حزب منجر شد كه در واقع همواره حاملان اپورتونیسم نهادی شده در حزب را تشکیل داده اند. از بعد از پلنوم چهارم، بویژه پس از وحدت سوم و تحمیلی حزب و فرقه دمکرات آذربایجان (كه خود مدتها قبل در سایه حكومت ترور استالینیسی میرجعفر با قرون در آذربایجان شوروی و با تصفیة فیزیکی و خشن نیروهای سالم خویش روند انحطاط را بطور كامل طی کرده بود)، پلنومهای كعبه مرکزی حزب كمتر مركز بحث و مناظره و خلق برای تصحیح خطاها و تدوین منی و تدارك مبارزه، بلکه بیشتر به جلسات بی پایان گروهی و فردی ورقابت های افراد برای بچنگ آوردن اهرم قدرت بدل شدند و هیچ سایه ای از بحث خلق و تکیه بر بدنه (بدنه ای كه دائما در اثر نفوذ پلیس متلاشی میشد یا بر اثر انفعالها نیروییش تحلیل میرفت)، باقی نماند. آنجا نیز كه این یا آن مسئله جدی نظری در لابلای مبارزات گروه بندی های درونسی مطرح میگشت، حاملان نظرات مختلف وسیله ای جز تحریف و سرکوب مخالفین خود و یا جلب نظر رفقای میهماندار برای خود بر سهیت نمی شناختند. در این دوران تمامی مساعی بخش سالم بدنه برای خارج ساختن حزب از دور باطل سکون و تناقضات بی نتیجه ماندن و تنها نفع جنبش انقلابی از واسط دهه ۵۰ و روی آوردن نسل جدیدی از مبارزان بسوی حزب بود كه زمینه های معینی برای حل معضلات حزب فراهم کرد. ولی رشد کیش شخصیت رهبری، آنها هم تحت تاثیر تبلیغات سازمان یافته در درون و بیرون حزب پیرامون نقش دروغین دبیر اول در تاریخ حزب، كه خود بدترین جلوه بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی محسوب میشد، نه تنها به درمان بیماری مركزیت بوروکراتيك در حزب كمك نكرد، بلکه

برعکس با فلج کردن دیدانتقادی ضرور دربدنه، هرگونه زمینه برای اصلاح بیماری های حزب و از جمله منی عمیقاً انحرافی و فاجعه بار دفاع ازحاکمیت اسلامی را نابودکرد. تجربه شکست خرد - کفنده* حزب ویدنبال آن تجربه* اندوهبارمبارزه* درون حزبی پس ازبورش نشان دادکه عمق بیماری بوروکراتیسم نهادی شده درحزب بوده* ایران فراترازآنست که فشاربدنه* انقلابی موجد تحول بنیادی درسیستم آن گردد. گستاختنابذیر نیززوها ی انقلابی ازحزب پس از " کنفرانس ملی" این باربطریزی مقنع نشان دادکه دربرج و پاروی بوروکراتیک حزب بوده هیچ تحولی نمی تواند صورت گیرد. افتخاری های اخیر برخی از رفقای پسابقه* مرکزیت درموردتخلقات تشکیلاتی ویند وبست های " کنفرانس ملی" آخرین توهमत درمورد امکان تحول درحزب بوده* ایران رازایل کرد* وقتی " رهبری" برآمده ازجلسه* سرهم بندی شده* پلنوم ۱۸ باسیاست چماق و سرکوب وافترا* وبا تکیه برآهرمهای تشکیلاتی، منتقدینی را که تنهاخواستنشان ریشه یابی عمقی علل فاجعه* شکست بوده، ازمدار زندگی حزب حذف میکنند و هنگامیکه تمامی این پروسه* تا هنجار به مضحکای بنام " کنفرانس ملی" ختم میگردد، درواقع پرده* آخرنمایشی می افتدکه مدت های پیش در درون حزب به دراسیک جنبش عظیم فرارداشتند ودریک روند طولانی به بوروکراتها ی حرفه ای استحالہ یافته بودند. سرمداران حزب که در " کنفرانس ملی" ریاکارانه مبارزه* نیروهای سالم حزب برای نفی انحرافات را " خرابکاری" نامیدند، ودرهمین جلسه* به هویت بایک نشست ویرخاست سادہ جدایی بخشی ازمرکزیت و بها وونها کادر وعضو مبارز رادن کیشوت وارباهلله و شادی و باصدور فرمان اخراج آنها جشن گرفتند، و هنگامیکه تعام اینها را با تکیه برماشین رای عناصر دست چین شده انجام دادند، درواقع زشت ترین جلوه* بوروکراتیسم تشکیلاتی را درمعرض قضاوت همگان قسرار دادند. وهمین امروز نیز وقتی اینان هنگام رویروعدن با برخی جنبه های انتقادی ازسوی سازمان اکثریت عنان ازکف داده و رهبری سازمان را برای حل اختلافات نظری به پای میز مذاکره به دوراز چشم توده* سازمانی و چشم های نظاره گر توده ها دعوت می کنند، تریبیت وفرهنگ بوروکراتیک ضد لنینی حزب را بمعرض نمایش میگذارند که دیگرسالیان درازی است هیچ اثری از اصل لنینی "علفیت کامل درمبارزه* نظری" درسیستم آن باقی نمانده است. چگونه میتوان بحث درمورد انحرافات عربان حزب وسازمان اکثریت در دوران انقلاب را که تنها درپرتو داوری توده* سازمانی و قضاوت جنبش میتواند شمرد داشته باشد، به کنج اتاقهای دربسته* " فرماندهی" برای بده بستانهای آنچنانی منتقل کرد و همزمان گستاخانه مدعی شد که " بهجرات میتوان گفت که بدون شرکت فعال همه* اعضا* حزب درتدوین اسناد مهم حزبی، که درعین حال بمعنا به مراعات اکیدده. کراسی درون حزبی بود، کنفرانس ملی نمیتوانست چنان موفقیت بی نظیری پایان یابد."؟! (از مقاله "برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس ملی ما" - نامه مردم - شماره ۱۰۸) لنین درباره* ضرورت علفیت در مبارزه نظری میگوید " یکی ازنواقص وکجوبنمای جنبش معاصر راعدم بحث علفی میان عقاید و نظرات عمدتا مخالف و تلافی برای مخدوش کردن اختلافات مربوط به مسائل واقعا جدی تشکیل میدهد" (مجموعه آثار - جلد ۱ - ص ۳۵۸ تا کیدازماست) درک بوروکراتیک در فرهنگ حزب توده ازعلنی شدن اختلافات درپیشگاه توده ها وحشت دارد، زیرا این امر بمعنای نابودی قشور بوروکراتی است که تنها از طریق بندوبست و قریب توده ها میتواند به حیات خود ادامه دهد. مقاله* خود افتخارمندرج در نامه* مردم شماره* ۱۵۸ درپاسخ به مقاله* کار اکثریت که درآن ضمن اینکه صریحا "مشاوره در سطح رهبری برای حل مسائل مورد اختلاف" " بهترین و اصولی ترین شیوه ها" قلمداد میشود و اظهار امیدواری میگردد که " این اولین و آخرین بحث ما درصفحات ارگان های حزب و سازمان باشد"،

* - ازجمله استعفا نامه* رفیق ناندرمنی ازهیئت سیاسی، و نامه* رفیق اردشیر آوانسیان.

صرف نظر از مضمون اختلافات ، خودتانیدی بی بدیل برحقانیت جدایی ما از دستگاهی است که حتی عرصه بحث نظری را نیز محدود به " دایره " تنگ رهبران" میدانند و کوچکترین احترامی برای بدنه در حل مسائل قائل نیست . منادیان همین فرهنگ خندمکر اتیک در دوران مبارزه " درون حزبی ما بودند که هر نوع پیشنهاد برای سازمان دادن مباحث برای ارزیابی گذشته "حزب از طریق بولتن داخلی یا برگزاری کنفرانس ها یا بحث علنی در ارگان را با تکیه بر فرهنگ استالینی " سرکوب فرآکسیونها " بمعنا به تلاشهای " فرآکسیونبستی" تخطئه میکردند و البته خود با توسل به فرآکسیون " دایره رهبران" و با مانورهای گمراه کننده در چشم توده " حزبی خاک میبایدند و تلاش میکردند جنبش اعتراضی را مرعوب کنند و در میان صفوف آن تفرقه ایجاد نمایند .

بی اعتمادی به نقش توده " سازمانی (و در واقع توده های زحمتکش) در تهدیدات مکرر عناصر "هیئت سیاسی" در هنگام مبارزات درون حزبی ماطنین میبافت ، آنجا که رسماً اعلام میکردند : " اینکه ۱۵ نفر هم برای ماباقی بمانند کافی است " ! و با " احزابی هستند که با ۲۰۰ عضو هم حق امضا " (۹) دارند " *

رهبری حزب به تاسی از سنت تصفیه های استالینی، در "کنفرانس ملی" چنین پیشنهاد می کند : " پیشنهاد میشود که طبق رسم جاری در همه " احزاب کمونیستی و کارگری اعم از حاکم و غیر حاکم - بررسی همه جانبه ای در مورد اعضا " و هواداران حزب بعمل آید . برای اینکار باید کمیسیون های متعددی را تشکیل داد تا با تک تک اعضا " حزب جداگانه مصاحبه کند . این کمیسیونها موظف خواهند بود تا پس از تحقیقات دقیق و کافی ، فهرست افرادی را که لیاقت عضویت در حزب را ندارند با ارائه " دلیسل قانع کننده در اختیار رهبری حزب قرار دهد . باید هیئت سیاسی آینده را موظف ساخت تا پس از رسیدگی دقیق و نظر خواهی از کمیته های کشوری اینگونه افراد را از حزب کنار بگذارد " (از گزارش سیاسی به " کنفرانس ملی " - نامه " مردم شماره ۱۰۷ - ص ۱۳ - تا کیدا زماست ا روشناست که منظور از " اینگونه افراد " منتقدینی است که بخاطر توجهات خود در حزب باقی مانده اند . بلافاصله پس از " کنفرانس ملی " و گرفتن رای اعتماد از " ماشین رای " کذایی ، کمیسیون های تفتیش عقاید در سازمان های حزبی تشکیل شد و با طرح سئوالات رذیله ای نظیر " آیا رهبری حزب را قبول دارید یا نه ؟ " ، " آیا کنفرانس ملی را قبول دارید یا نه ؟ " ، " نظرتان راجع به گروه سه نفره چیست ؟ " و ۱۰۰۰ انکیزیسیون وسیعی برای خرد کردن شخصیت رفقای منتقد و تدارک تصفیه " وسیع آغاز گشت تا مبادا سئوالاتی که پاسخ به آنها مستلزم نفی موجودیت بوروکرات های فاسد رهبری است ، مجدداً در باقی مانده " ناچیز بدنه تکرار شود . تنها خروج وسیع کادرها و اعضا " از حزب و ضعف بیش از حد بدنه بود که از موفقیت این " پروژه " تاحدی کاست .

بی تیزی سردمداران حزب از کادرها و اعضا " پرشور و معترض ، علاوه بر اینکه از تکرارش بوروکراتیک آنها به دستگاه حزبی و قطع پیوند با مردم حکایت میکنند ، در عین حال ناشی از تداوم کدکهای سنتی از سوی مدافعان تفکر کهنه در جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی نیز هست . قشر بوروکرات حاکم بر حزب ، در طول تاریخ " مهاجرت سوسیالیستی " از این کمک ها همواره برای حفظ و تحکیم دستگاه ، بی عمل خود تبدیل آن به یک دکان معیشتی استفاده کرده و از حمایت های معنوی بین المللی حداکثر استفاده را درمنزوی کردن یا مرعوب ساختن نیروهای معترض بدنه بعمل آورده است . تنها امروز با آغاز روند نوگرایی و بازنگری آغاز شده در جنبش جهانی کمونیستی است که احتمال قطع این کمک ها قابل تصورات است . جنبش کمونیستی بالنده " ایران ، بدون نفی همه جانبه پدیده " شوم بوروکراتیسم تشکیلاتی و مبارزه " دائمی با آن قادر نخواهند از نبر سرنوشت ساز آتی سربلند بیرون آید . تجربه " حزب توده که در آن کلکیون کاملی از مظاهر این انحرا ن به یک

* - از سخنان مکرر در مکرر عناصر ملی هیئت سیاسی پلنوم ۱۸ در برابر انتقادات رفقای حزبی در جریان مبارزات درون حزبی :

فرهنگ و سنت جا افتاده بدل شده، تجربه، عبرت آموزی است که تنها در پرتو التزام عملی به دمکراسی درونی و ایجاد فضای سالم علمی در سطح جنبش و نیز مبارزه در راه آزادی‌های بی‌گیر سیاسی و اجتماعی در جامعه قابل اجتناب است. ما برآنیم که کمونیست‌های ایران بدون ریشه‌یابی تئوریک، سیاسی و تاریخی پدیده "استالینیس" قادر به انجام این مهم نخواهند شد. زیرا فرهنگ و پراتیک انحراف استالینی از دمکراتیسم پرولتری، به بخشی از سیستم فکری کمونیست‌ها در دورانی طولانی بدل شده و در جنبش کمونیستی ایران تا ثیرات مخرب آن کف‌کان پا برجاست. جنبش انفصالی از حزب توده که مبارزه در راه دمکراسی درون حزبی را جزو اولین آماج‌های خود قرار داده بود، با تلاش‌خوبی برای ریشه‌یابی و افشای فرهنگ بوروکراتیک حزب توده‌ای و کشف علل و عوارض اجتناب - پذیران در تاریخ جنبش کمونیستی ایران، سهم خود و در حد توانش، دین خود را در عرصه مبارزه با بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی ادا کرده و میکنند به روند آغاز شده در این عرصه در مجموعه جنبش کمونیستی و جنبش دمکراتیک ایران و نیز به مجموعه تحولات دمکراتیک در جهان سوسیالیسم با امیدواری می‌نگرد.

۳-۲-۱- درک حزب توده* ایران از وحدت جنبش کمونیستی ایران :

حزب توده* ایران مدتهای مدید تنها جریان مارکسیستی جامعه* ما شناخته میشد و طبعا وحدت جنبش کمونیستی ایران را صرفا در تحکیم و گسترش صفوف خود میدید. در دهه ۴۰، تحت تاثیر یسک سلسله عوامل عینی و ذهنی و از جمله بی‌عملی و فرامیسم حاکم بر حزب، روند تنوع و چندپارگی در جنبش کمونیستی ایران آغاز گشت و با شکل گیری جریان فدایی و محافل متعدد دیگر، انحصار حزب بر جنبش کمونیستی ایران شکسته شد. در آستانه انقلاب بهمن و بعد از آن، با شکل گیری جریان‌های متعدد از بطن جریان فدایی و پیدایش محافل و سازمان‌های دیگری که بخش مهمی از آنها علی‌رغم ابتلا به انحرافات معین، روند بدل‌اندگی را آغاز کردند، مسئله نوبتی بنام چگونگی وحدت جنبش کمونیستی در برابر همه نیروها مطرح شد. رهبری حزب توده ایران با برخورد بی‌گروانه به این پدیده، از آنجا که خود هرگز به ریشه‌یابی خطاها و ضعف‌های حزب در گذشته و حال تن در نداده بود، و خود را بناحق حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران قلمداد میکرد، پیدایش سازمان‌های دیگر طرفدار مارکسیسم - لنینیسم را صرفا و صرفا ناشی از روند گرایشات چپ روانه میدانست و تنها راه وحدت جنبش کمونیستی ایران را انحلال دیگر جریان‌های در حزب میدانست. تلقی رهبری حزب از وحدت جنبش کمونیستی بر مبنای درک عمومی بغایت ضد دمکراتیک سیستم حزب استوار بود. حتی اگر حزب دچار انحراف ارگانیک و فساد درونی نمی‌بود، تلاش برای یاد کردن روند تکاملی درونی هر یک از جریان‌های از طریق اقدامات فرا کمونیستی، شانناژ و برچسب زنی، مخدوش کردن مرزهای توافق و اختلاف نظر، و نیز از طریق اقداماتی نظیر ایجاد تفرقه در درون جریان‌های اقداماتی از این قبیل، تنها به تشدید تفرقه و در نهایت به وحدت‌ناپایدار و در جوهر خود تفرقه افکن منجر میشد. رهبری حزب با توسل به چنین اقداماتی توانست تزلزل و انحرافات چندسویه و متنوع در جریان فدایی و عدم بلوغ فکری و سردرگمی‌های درونی آنرا تشدید کند و سرانجام در متن سردرگمی‌ها، بخش مهم جریان فدائیان خلق را که هنوز روند تکامل درونی مباحث را طی نکرده بود، بسوی خویش جلب کند. اگر از این حقیقت بی‌چون و چرا پیروی کنیم که پیدایش تنوع و بعضا آشفتگی و انشقاق در صفوف جنبش کمونیستی ایران محصول یک رشته عوامل عینی و ذهنی قانومند بوده (و هست)، باید بپذیریم که یکپارچگی این نیروها نیز نه از طریق "وحدت اجباری" (یا بنیوه استالینی "انحلال فرا کمونیستها") و اعمال فشار و شانناژ و قلب حقایق و روش‌های پدرسالارانه، بلکه تنها از کانال یک روند تکاملی در درون هر یک از جریان‌های موازی با آن بلوغ مبارزه دمکراتیک اندیشه‌ها در سطح کل جنبش، یعنی از کانال یک روند طولانی برای تأمین همگونی فکری و رفع سو تفاهات می‌گذشت (و می‌گذرد). تا کنیک اصلی حزب در این عرصه عبارت بود از جذب غیر دمکراتیک و بوروکراتیک سازمان‌ها و جریان‌های دیگر از طریق فروپاشی آنها. تجربه*

زندگی نشان داد که این شیوه " جذب" محکوم به شکست است و هر چند میتوانند موفقیت‌های لحظه‌ای بیار آورده، در درازمدت در جوهر خود حامل تفرقه و جدایی است. انتصاب -ازمان فدایی از جریان اکثریت در سال ۶۰، سپس بدنبال شکست و رسوایی حزب و رهبری آن پس از یورش و جدایی نیروهای پراکنده جذب شده از سایر جریان‌های غیر فدایی تطبییراء کارگرو ۰۰۰، جدایی و انفصال سراسری وسیع نیروهای سالم حزب در جریان مبارزات درون حزبی در سال ۶۵، و سرانجام فاصله‌گیری نیروهای وسیع درون اکثریت از حزب در دوران اخیر و انزوای طرفداران وحدت حزب و سازمان اکثریت در رهبری آن، همگی بر شکست تا کتیک‌شد دمکراتیک حزب گواهی میدهند. تجربه وحدت سر هم‌بندی شده حزب توده و فرقه دمکرات، نمونه تاریخی ملموسی از اثرات شوم چنین درکی را نشان میدهد و بنوبه خود مسئولیت است به نیروهای سالم اکثریت برای جلوگیری از تکرار این فاجعه در قالب وحدت حزب و سازمان اکثریت برای نجات سیستم در حال غرق شدن حزب توده‌ای. توجه به این نکته ضرورت دارد که اگر هجوم جمهوری اسلامی در بهمن ۶۱ و شکست فضاقت با حزب و بی‌اعتباری کامل سیاست و مشی آن بی‌مان نماند، پیامدهای مخرب و جبران‌ناپذیر تا کتیک‌های حزب برای بلعیدن و از هم پاشاندن سایر گردان‌های کمونیستی و به انحراف کشاندن بخش عمده جنبش کمونیستی ایران، کاملاً قابل تصور است.

تجربه حزب بطریقی متنع نشان میدهد که تنها راه نیل به وحدت اصولی کمونیست‌های ایران، پذیرش مبارزه ایدئولوژیک سالم و دمکراتیک و حسن اعتماد بدور از برچسب زنی و شانناژ از یکسو، و از سوی دیگر پیشبرد یک روند موازی ائتلاف‌های ساده تا بفرنج بر اساس پلاتفرم اولیه مشترک، و ترکیب همهٔ ماسعی در "بالا" با مبارزهٔ مشترک در میان طبقه کارگر و توده‌ها در "پائین" می - باشد. کم بها* دادن به هر یک از دو وجه مبارزه از "بالا" و "پائین" و قراردادن آنها در برابر یکدیگر، ناپدید گرفتن ضرورت اجتناب‌ناپذیر طی روند تکامل درونی جریان‌ها در حال رشد، تلاش فرا کمونیستی برای متلاشی کردن آنها از بیرون، ناپدید گرفتن استقلال رأی نیروهای داخلی هر جریان در تصمیم‌گیری برای جدا شدن یا نشدن از سازمان مربوطه، و در یک کلام تعقیب مشی ضد دمکراتیک حزب توده‌ای، فاجعه‌بار خواهد بود.

به اعتقاد ما پیشبرد نظرات سالم و دست‌یابی به سیستم نظری انقلابی از یکسو، و ضرورت یک‌کاسه کردن مبارزات جنبش یا لندهٔ کمونیستی ایران از سوی دیگر، پدیدایش یک ظرف سازمانی اولیه را ایجاب میکند که ما آنرا به شکل " خورای متحد هماهنگی کمونیستی ایران" (یعنی ائتلافی مستعد برای فرارویی به یک حزب کمونیست واقعی در یک پیرویه دمکراتیک درونی) پیشنها کرده‌ایم.

۱-۲-۱- انحراف از انترناسیونالیسم پرولتری

ما معتقدیم که درک حاکم و عملگر حزب توده ایران در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری به‌عنا به یکی از وجوه درهم تنیدهٔ انحرافات ارگانیک آن، تا نیر خود را بر کلیهٔ شئون زندگی حزب، از جمله بر مشی و نظرات تشویریک، حیات درونی تشکیلاتی، نحوهٔ نگرش رهبری حزب به توده‌ها، و دیدگاه آن در رابطه با وحدت جنبش کمونیستی ایران و روابط بین المللی آن برجای گذاشته است. از آنجا که وجوه مختلف انحرافات ارگانیک حزب بر یکدیگر تا نیر متقابل داشته‌اند، ما بر آنیم که بررسی این انحرافات بدون توجه به انحراف در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری، یک بررسی همه جانبه نخواهد بود. ما با ارائهٔ ارزیابی خود از انحرافات بینشی و تشویریک حزب، به تا نیر و عملگر انحراف انترناسیونالیستی در عرصهٔ تشویریک حزب وریشه‌های نظری آن اشاره کردیم و در بخش دیگر پلاتفرم خویش به‌طور مشخص دیدگاه خود را در رابطه با مسئلهٔ انترناسیونالیسم پرولتری، تاریخچهٔ چه و سیر تکاملی آن شکافته‌ایم. آنچه که در این بخش مدنظر ماست، بررسی اجمالی جنبه‌های نادرست مناسبات حزب توده ایران و جنبش جهانی کمونیستی بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

تجربه مشخص رابطه دوجانبه حزب توده ایران و حزب کمونیست شوروی نشان میدهد که چه در گذشته و چه در حال حاضر، این روابط بر پایه اصولی استوار نبوده و در استمرار آن مسئولیت‌ها متقابل و دو طرفه بوده است. این امر از این واقعیت ریشه میگیرد که نگرش دگماتیک و بورکرتیک در عرصه مسائل نظری و درک کلیت‌ای از مباحث علمی و نیز عملکرد دفاعی در عرصه روابط احزاب برادر، در هر دو طرف رابطه نقش داشته و اساساً انحراف با شدت و ضعف و درجات مختلف در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی عمل میکرده است. نطفه‌بندی این انحراف در حزب توده ایران به گذشته تاریخی، بویژه به دوران تسلط انحراف استالینی بر حزب کمونیست اتحاد شوروی و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی در کمینترن مربوط میشود و تدوام آن با بقایای تفکر کمینترنی در ارتباط با روابط احزاب برادر و بقای رسوبات انحراف استالینی در جنبش جهانی ازبکوه و بی‌عملی حزب در دوران بعد از انحلال کمینترن، بویژه دوران مهاجرت طولانی ارتباط دارد. پس از وارد شدن پارامتر نوینی بنام دیپلماسی شوروی و تعمیم آن به اردوگاه جهانی سوسیالیستی در عرصه بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، و ناتوانی جنبش جهانی در برقراری رابطه دیالکتیکی میان این پارامتر با مصالح جنبش کمونیستی در عرصه ملی کشورها، و بدنبال شکل‌گیری نظرات نادرست نظیر مرحله "شالوده" مادی و فنی کمونیسم، در اتحاد شوروی و نظریه "رشد غیرسرمایه داری تحت هژمونی جهانی پرولتاریا پیروزمند"، در کمینترنی از روابط احزاب برادر این بار در غیاب مرکز جهانی جنبش کمونیستی بین‌المللی، در پوشش دفاع بی‌قید و شرط از دیپلماسی و منافع اردوگاه سوسیالیستی و تنزل مبارزه طبقاتی در عرصه ملی تا حد تقابل دوار دوگاه، در اشکال جدید ظاهر شد و بویژه در جنبش کمونیستی کشورها در حال رشد پایه تشویریک جدیدی کسب کرد.

دوران شکل‌گیری حزب توده ایران، در واقع اوج تسلط انحراف استالینی بر حزب کمونیست اتحاد شوروی و مجموعه جنبش کمونیستی جهان بود. انحرافی که در متن اتوریته کادری که شخصیت استالین در سایه پیروزی‌های سترک مردم شوروی بر فاشیسم پست آورده بود، ابعاد بی‌سابقه‌ای بخود گرفته بود. این انحراف جهانی در حزب توده ایران که بر بیشتر یک جامعه عقب مانده و استبداد زده شکل گرفته بود، تأثیرات مضاعفی بر جای گذاشت و این تأثیر بلحاظ درهم آمیختگی تاریخی جنبش کمونیستی ایران با سوسیال دموکراسی روسیه و نیز بلحاظ عوامل ژئوپولیتیکی ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد. نخستین عارضه منفی این انحراف، تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان از بالای سر رهبری حزب بود. فرقه دمکرات که ایده تشکیل آن در خارج از مرزهای ایران و توسط میرجعفر باقروف خائن و با تأیید استالین پرورده شد، قبل از هر چیز بعنطور بیشبرد هدفها و ملاحظات و منافع خود بویژه دستگاه استالین و استراتژی جهانی وی و نه تحت تأثیر الزامات و خواسته‌های بحق دمکراتیک و ملی زحمتکشان آذربایجان که از ظلم طبقاتی وستم ملی رنج میبردند، تشکیل گردید و بر رهبری حزب تحمیل شد. آنگاه که فرقه دمکرات آذربایجان توانست با جلب توده‌های زحمتکشی حکومت آذربایجان را تشکیل دهد، ناگهان همان ملاحظات دیپلماتیک به تحمیل فاجعه عقب‌نشینی خفت‌بار آن در برابر ارتش ناتوان شاه منجر گشت که عوارض عظیم جبران‌ناپذیری برای جنبش کمونیستی و مجموعه جنبش دمکراتیک ایران بی‌آورد کرد.* سرکوب بعدی نیروهای سالم فرقه دمکرات در آنسوی

* در تاریخ نویسی حزب توده، این عقب‌نشینی بخاطر "حفظ ملاحظات بین‌المللی و مصالح انقلاب جهانی و حفظ صلح" عنوان میشود. در حالی که تا بحال هیچ ارزیابی واقعی و علمی از تناسب قوای جهانی در آن دوران بعمل نیامده و تنها حکمی که میتوان داد این است که در هر صورت صلحت جنبش انقلابی ایران بطرز عمیق‌تری در "ملاحظات دیپلماتیک جهانی" شده، زیرا تناسب قوای نیروها در داخل ایران در آن زمان بوضوح بضرر جنبه ارتجاع بود و چنانچه شکل سازمانی - منطقی‌ای ناهنجار فرقه دمکرات را در نظر نگیریم، نیروهای مترقی حداقل قادر بودند بیک مقایسه و مت‌سراسری و شرافتمندانه در برابر ارتجاع دست بزنند.

مرز توسط تروریسم میرجعفر با قرووف و با هفتستی عناصر منحل نظیر غلام یحیی دانشیان و سپس تبدیل دستگا، فرقه پس از تمفیه های متعدد به يك دستگا، تمام عبار فاسد از عوارض ثانوی این فاجعه بود که بعدا با وحدت تعمیلی حزب با دستگا، فاسد فرقه، ابعاد آن در حیات حزب توده استعرا تاریخی پیدا کرد. بدنبال شکست ۲۸ مرداد و آغاز مهاجرت طولانی رهبری حزب، دامنه تاثیر روابط ناسالم از محدوده مناسبات در حزب مستقر در جامعه خویش فراتر رفت و به کلیه عرصه ها گسترش یافت. تمرکز رهبری حزب در خارج از کشور پس از ۲۸ مرداد، رشد اپورتونیسیم سیاسی در حزب و قطع پیوند آن با جریان جنبش داخل و ضعف عمومی جنبش داخلی، در مجموع کار را با بداجسا کشید که دامنه حیات رهبری حزب و موجودیت آن صرفا در گرو کمک ها و حمایت های احزاب برادر حاکم بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفت (امری که امروز عینا مصداق دارد). نقش عوامل موثر در جنبش جهانی، بویژه در اتحاد شوروی به آنچنان درجه ای رسید که پیدایش هر نوع آوری یا حرکتی در حزب مستلزم تحولات در حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. بعنوان مثال میتوان از پلنوم چهارم (۱۳۳۶) نام برد که هر چند تا حد زیادی معلول فشار و انرژی کاردهای جوان و انقلابی تشکیل دة، اما بمرحال بدون افشا، کیش شخصیت در جلسه گذرگه بیستم (بهمین ۲۴) برگزاری آن تحت شرایط سلطه استالین ممکن نبود. پلنوم نهم (فروردین ۴۱) نیز که در آن تحركات و افشا، گریه های هر چند ناکام از سوی کاردها (بویژه از سوی بقایای نیروهای سالم فرقه دمکرات علییه جنابات غلام یحیی دانشیان) صورت گرفت، بی تاثیر از جوایچا نشده در پی گذرگه ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی (مهر ۴۰) و محکومیت علنی استالین در آن نبود. بهمان نسبت نیز میتوان مشاهده کرد که با توقف جریان ریشه یابی انحرافات استالین از اواسط دهه ۶۰ میلادی در اتحاد شوروی، روندهای انتقادی درون حزب نیز خفه میشود.

این امری روشن است که تحولات در جنبش جهانی کمونیستی بهر حال از يك قانونمندی عام مپیروی میکنند و اجزا، مختلف آن بطور عینی در تاثیر متقابل باید کدیگر قرار دارند و اساسا تحولات مزبور میتوانند مجموعه جنبش انقلابی و دمکراتیک جهانی را تحت تاثیر قرار داده و با آن تاثیر بگیرد. اما پذیرش این عینیت، هیچ ارتباطی به پذیرش مناسبات ناسالم و یا بدنبال هر وی و یا نسخه برداری کلیشه ای از احکام و فراموش کردن اصل تعلیل ناپذیر استقلال هر حزب در عرصه ملی ندارد. مبارزه طبقاتی بغرنجیهای خود را دارد و از جمله این بغرنجیها برقراری رابطه معقول میان عامل داخلی و عامل خارجی در تدوین مشی و مناسبات درونی هر يك از اجزا، جنبش جهانی میباشد. حزب توده ایران در عرصه مناسبات بین العلی خود به گذشته و انحرافات تاریخی درک کمینترنی تعلق دارد. جنبش کمونیستی واقعی ایران و نیروهای معترض حزبی نمی توانستند و نمی بایست برای مبارزه با انحرافات چندسویه حزب از جمله انحرافات آن از انترناسیونالیسم، منتظر تحولاتی نظیر گذرگه ۲۲ باشند، و امروز نیز نمی توانند و نباید در انتظار تعمیم و گسترش روند تحولات به عرصه مناسبات میان احزاب برادر بنشینند، زیرا شرایط داخلی ایران بر اثر درس های تلخ انقلاب بهمین، مستقل از هر روند مثبت در جنبش جهانی، بطرز عاجل این مبارزه را درستور روز قرار داده بود و تصادفا مبارزه نیروهای سالم حزبی مدتها قبل از وزیدن نسیم تحولات گذرگه ۲۲ آغاز شد و در گسترش خود با مقاومت پاسداران تفکر کهن در جنبش جهانی مواجه گفت. کارزار افترا امیز رهبری حزب علییه جنبش ما با ترجیح بند اتهام ارزان ضد انترناسیونالیستی، انعکاسی از مقاومت مذبحخانه یاد شده است.

ما برآنیم که بلوغ شرایط عینی و ذهنی در مقیاس جهانی و بویژه بلوغ این شرایط در عرصه جنبش کمونیستی ایران، نویدگر آغاز فصل نوینی در انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی بین العلی کمونیست ها، و سرآغاز درک واقعی سالم از روابط میان اجزا، مختلف جنبش انقلابی جهانی است. انترناسیونالیسم که همواره در طول تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در حال تحول و تکامل بوده و دائما با بغرنجیها و مسائل نوین مواجه شده، امروز میتواند از کلیه پیرایه های

منسوخ، بوروکراتیک و انحرافی رها خود. کمونیست‌های جهان و از جمله کمونیست‌های ایران برای رسیدن به این نقطه چرخش کیفی مناسب و رنج‌های ناگفتنی بسیاری تحمل کرده‌اند و بی‌تدرید جنبش کمونیستی ایران که از انحراف در این عرصه صدمات فراوانی دیده، میتواند دوباید سهم خاص خویش را ایفا نماید. شرط اجرای این وظیفه، ریشه‌یابی انحراف حزب بوده از انترناسیونالیسم، بررسی تئوریک و پراتیک در کمینتری، مبارزه بی‌امان با متولیان امروزی در کمینتری در حزب و ایجاد آلترناتیو عالم کمونیستی ایران برای معرفی به انقلابیون و جنبش جهانی کمونیستی و مبارزین راه زحمتکشان در سراسر دنیاست. ما از این زاویه نیز به تحولات ژرف آغاز شده پس از گذر ۲۷ در اتحاد شوروی با دیده خوشبینی می‌نگریم و بطور عینی منافع جنبش کمونیستی ایران را با ژرفی این تحولات منطبق میدانیم.

۳-۱- مئی حزب در آزمون انقلاب بهمن، و موضع "کنفرانس ملی" نسبت به آن : عناصر تغییرناپذیر در درک رهبری حزب توده ایران از مسائل نظری و عطفی و اساسا مجموعه انحرافات درهم‌تنیده تاریخی حزب، سرانجام در آزمون بزرگ انقلاب بهمن به محک زندگی خورد. سیاست و مئی حزب در جریان تحولات انقلاب بهمن که تحت تاثیر اپورتونیسم علاج ناپذیر و متاثر از تحلیل نادرست از جامعه ایران و ارزیابی انحرافی از نیروهای سیاسی فعال در این دوران، حرکت کلیشه‌ای و شباهت‌نوار از تئوری انحرافی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و نیز بر مبنای تلقی انحرافی از رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و آزادی‌های سیاسی سرهم‌بندی شده بود، به فاجعه شکست‌خورد کننده ختم گشت.

در ریشه‌یابی همه‌جانبه انحرافات حزب در دوران انقلاب بهمن، بمان هر نوع برخورد به هویتی بنام حزب توده ایران، نمیتوان یک جنبه از انحرافات حزب را عمده کرد و به پاسخ قانع کننده رسید. در اینجا نیز تاثیر متقابل بینش رفورمیستی بویژه اپورتونیسم، بوروکراسی و استبداد تشکیلاتی، نگرش انحصارطلبانه و ضد مکرراتیک به مسئله وحدت جنبش کمونیستی، و درک و عطف‌کردن انحرافی از انترناسیونالیسم غیر قابل تفکیک اند.

اگر سیستم بینش حزب رفورمیستی بود، اگر اپورتونیسم سیاسی بعنانه محرکه اصلی حرکات رهبری حزب عمل میکرد و اگر درک انحرافی از انترناسیونالیسم به پذیرش فرصت‌طلبانه احکام تئوریک سترون حاکم برجانبش جهانی منجر شده بود، انحراف حزب از مکرراتیسم درونی و رشد کیش شخصیت رهبری در درون حزب نیز بنویسه خود مانع میشد که جریان زنده زندگی به برج و بساروی بوروکراتیک حزب راهی پیدا کند و استراتژی "دفاع از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی" در غیاب مکرراسی و آزادی شخصیت و تفکر توده حزبی تا آخر خط فاجعه تداوم نیابد. نه نهادی شدن ارتجاع آخوندی در اصل "ولایت فقیه" در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه حمایت بی‌گیر حاکمیت از بورژوازی فربه شده تجاری و عدم اجرای آن همه وعده‌های عوام‌فریبانه توسط حکومت، نه سرکوب گام بگام آزادی‌های سیاسی و گسترش روزافزون ترور ضد انقلابی، نه رویگردانی بخش‌های وسیع طبقه کارگر صنعتی از حاکمیت و... هیچک تغییر در استراتژی ثابت و بی‌تغییر "خط امپریالیستی" حزب ندا آید. در تمام این مدت رهبری حزب بتبع از همان وجه تشابه درک عمیقاً ضد مکرراتیک خود با حرکات آشکارا سرکوبگرانه حاکمیت، هیچگاه نخواست و نتوانست که به مهم‌ترین وظیفه جنبش چپ در آن دوران، یعنی دفاع از آزادی‌های سیاسی عمل کند، چرا که در سیستم فکری حزب، مکرراسی نه به مفهوم تاکتیک و نه به مفهوم استراتژی، اساسا مطرح نبوده و نیست. و دقیقاً همین درک ضد-مکرراتیک از مبارزه در جامعه، در درون حزب نیز تاثیر خود را بصورت سرکوب هرگونه دگراندیشی نسبت به نظرات دبیر اول و دبیره محدود پذیرامون او و فولق شدن حرکت انتقادی درون حزب بر جای گذاشت. هیچک از جوانان بزرگ مقیاسی که در سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی بوضوح بیات‌نگر خط عمیقاً ضد مکرراتیک و ضد انقلابی حاکمیت بود، تحولی در سیاست حزب به بار نیاورد، زیرا بیماری

مجموعه سیستم حزب و انحرافات ارگانیک آن در طول سال‌های دراز به مغز استخوان رسیده بود و جوش انقلاب تنها پوسته‌ای آراسته بر بدن این ارگان‌نیم بیمار کتیده بود، پوسته‌ای که زیور آن نسل جدیدی از انقلابیون بود که در متن ضعف‌های خویش ما دقانه در پی آلترناتیوی سالم در جو آشفته آن زمان جنبش کمونیستی ایران بدور رهبری حزب که مدعی وراثت ۷۰ سال جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود، حلقه زده بود.

سیری در مواضع تاکتیکی حزب در برهه‌های مهم سیاسی سال‌های ۵۷ - ۶۱، تنها و تنها بزرگ حقیقت غیر قابل لاپوشانی گواهی می‌دهد و آن "تعمدات بلا نحراف رهبری حزب به استراتژی تئوریزه خود مبنی بر "دفاع از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام" بحثاً به "یک دوران کامل تاریخی" است که در تمام این تاکتیک‌ها مستتر بوده است. - بعبارت دیگر، برخلاف ادعای مذبحان شرع مداران امروزی حزب، رهبری وقت حزب در آن دوران، در تعقیب این استراتژی هیچ خطای تاکتیکی مرتکب نشد. دفاع از ارتجاع ولایت فقیهی در برابر لیبرال‌ها در سال ۵۸ و ۵۹، سکوت در برابر تعطیل مطبوعات مترقی در سال ۵۸، خاموشی نسبت به سرکوب خلق کردو برای انداختن کارزار اقترا امیز علیه رهبری آن، کرنش در برابر تصویب اصل فوق ارتجاعی "ولایت فقیه" در قانون اساسی و راهی مثبت به جمهوری اسلامی پیشنهادی خمینی تحت عنوان "اولویت محتوا بر فرم"، مرزبندی با نیروهای سیاسی دیگر و تخطئه آنها صرفاً بر مبنای موضع آنها نسبت به جناح خمینی و اصرار بر تشکیل "جبهه متحد خلق" زیر "رهبری با درایت امام خمینی"، موافقت با سرکوب خونین و تمام عیار اپوزیسیون در سال ۶۰، سکوت در مکتوبات در برابر تمایلات توسعه طلبانه و جنگ افروزان حاکمیت پس از عقب راندن نیروهای رژیم عراق به مرزهای بین المللی در سال ۶۱، برقراری روابط خصوصی با سران رژیم و در آمیختن با کلیه سیاست‌های ضد مکرراتیک حاکمیت، نسبت دادن کلیه جنایات حاکمیت و جناح خمینی به "عوامل نفوذی امپریالیسم در دستگاه حاکم" و "همگی حلقه‌های مختلف تاکتیکی از یک استراتژی واحد و بی‌تغییر بودند. در این موضع‌گیری‌ها خطای تاکتیکی، بلکه اجزاء سلسله وار سیستم "منجمی" را باید دید که حزب توده با درک ضد مکرراتیک و رفورمیستی خود بویژه بلحاظ عملکرد عامل اپورتونیزم، مظهر بلا فصل آن بود. وقتی رهبری حزب تمام سرمایه حزب و انرژی خود را درگیر فعالیت در محافل "ایالات" در حاکمیت کرده و بدنه حزب در مناطق کارگری و سازمان‌های توده‌ای حزب را با استراتژی دفاع از حاکمیت ارتجاعی بحال خود رها کرده بود، حتی اگر بفرس محال میخواست از با تعلق خواسته بیرون آید و در اپوزیسیون رژیم درنده ولایت فقیه قرار گیرد، با تکیه بر کدام پایگاه توده‌ای و کدام جبهه نیروهای دمکراتیک میتوانست حزب را در برابر سرکوب تبعی این اقدام حفظ کند؟ وقتی پتانسیل عظیم جنبش کارگری در جریان مبارزه علیه قانون کار توکلکی در سال ۶۱ به یک برآمد سراسری فراروئید، در برابر سازمان‌های حزب در مناطق کارگری که عملاً سازماندهی اصلی این نبرد را در اختیار داشتند، چه استراتژی جز هدایت این جنبش بزرگ (که در واقع اولین نبرد آمدت‌دهی در برابر حاکمیت عوام فرب و نخستین نشانه فروریختن توهمات توده‌ها نسبت به آن محور می‌شد)، بجز کارنا لیزه کردن آن به بیراهه رفورمیستی طومار نویسی به مقامات جمهوری اسلامی و شخص خمینی قرار داده شده بود؟ وقتی همگام با خون‌ت‌دمنشانه حاکمیت علیه اپوزیسیون دمکراتیک کلیه پل‌های پشت سر برای تقویت جبهه نیروهای دمکراتیک توسط رهبری حزب خراب شده بود، چگونه امکان آن فراهم می‌شد که بزعم "کنفرانس ملی" چها، با اصطلاح "نارسیایی" (!) در "پیاده کردن اصل اتحاد و انتقاد" رافع کرده* و "بتدریج در موضع اپوزیسیون کامل" قرار گرفت؟ ما اعلام کرده‌ایم که پشتیبانی حزب توده ایران از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی جنبه*

* رجوع شود به سند "ارزیا بی‌خط مشی حزب توده ایران در سال‌های ۵۷ - ۶۱" نامه مردم ۱۳۳۱ ص ۵ - ستون دوم

استراتژیک دارد. این مطلب با نهایت صراحت (؟) در اعلامیه پلنوم ۱۶ در همان روزهای نخست انقلاب آمده است. * (پرسش و پاسخ - ۳۰ آذر سال ۶۰ - تاکید زماست) **

در مقابل صراحت دیروزیه سردمداران حاکم بر حزب، امروز چنین "صراحت" دارند: "به باور ما استراتژی حزب در آندوران کاملاً صحیح بود و چنانکه در ارزیابی کنفرانس ملی آمده، اشتباه ما در انتخاب برخی تا کنونیک‌ها بوده است" (نامه مردم - شماره ۱۵۸ - در پاسخ به مقاله "کار" اکثریت تاکید زماست) در سایر اسناد "کنفرانس ملی" نیز با تمام قوا کوشش شده که نشان داده شود که اشتباه حزب نه در بنیادها و نظریه‌های رفورمیستی بویژه عملکرد اپورتونیسیم سیاسی منتهی به استراتژی آن، بلکه تنها در این بوده است که خمینی آن "دمکرات انقلابی" واقعاً ضد امپریالیست مورد نظر حزب مثلاً از نوع عبدالناصر یا قذافی "ضد امپریالیست" نبوده است! و لاجرم در غیر این صورت سیاست حزب توده درست مانند سیاست انحلال طلبانه حزب کمونیست مصر در آن دوران هیچ ایرادی نمی‌داشت و باید با انجام خط امام و حزب توده تداوم می‌یافت! در اسناد پلنوم ۱۷، خمینی بعنايه "برجسته - ترین شخصیت سیاسی - مذهبی و اجتماعی دوران ما" ارزیابی شده و از وی بعنوان "رهبر انقلاب و رهبر طبیعی جبهه متحد خلق" یاد می‌شود و در اعلامیه کمیته مرکزی بعنايه تدارک قانون اساسی صریحاً اصل فوق ارتجاعی و ضد دمکراتیک "ولایت فقیه" برای "دوران حیات امام خمینی" پذیرفته شده بود. * و امروز فرصت طلبان حرفه‌ای و فریب دهندگان همیشگی توده‌ها مدعی میشوند که "رهبری حزب بطور ضمنی (؟) اصل ولایت فقیه را در مورد شخص خمینی نیز مورد سؤال قرار داد" (از سند "ارزیابی خط - مشی حزب ۶۰۰" - نامه مردم ۱۱۹) جنبه استراتژیک و طولانی دفاع از "خط امام" از جمله آنجا نمود می‌یافت که رهبری حزب تا مرحله حذف استعمار فراد از فرد نیز "خط امام" را "تداوم" می‌داد ("بیگزار همین عدالت اجتماعی را که شما - یعنی حزب جمهوری اسلامی - بیانگر آن هستید و قانون اساسی آنرا تصریح کرده، یعنی برانداختن استعمار فراد از فرد را بهم پیاده کنیم" پرسش و پاسخ ۳۰ آذر ۶۰) حال گمانی که یک چنین استراتژی تشویر شده‌ای را تنها خطاها یا تا کنونیک‌ها و باصلاح "کم بسیار" دادن به دمکراسی" تلقی میکنند و سابق مشترک با حزب منحل جمهوری اسلامی را با دگی یک چرخش قلم از خاطره‌ها محو میسازند، چه میتوان نام نهاد، جز ادامه دهندگان بلا فصل همان سیستم نظری انحرافی و همان اپورتونیسیم بیگران؟

اگر بی‌اصولی و کرنش سنتی حزب در برابر حاکمیت، نقش تعیین کننده در استراتژی تشویر شده

* در اینجا لازم است ذکر شود که پلنوم ۱۶ هر چند حامل نطفه اساسی انحراف حزب بود، ولی در صورت هیچ جا در آن با "نهایت صراحت" دفاع از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی" و "تشکیل جبهه متحد خلق بر رهبری با درایت امام خمینی" تجویز نگشته، بلکه سمت گیری بسوی نیروهای با لفعول نظیر چریکیسای فدایی خلق، مجاهدین خلق، و پیروران خمینی متساویاً خواستار شده بود، ولی اپورتونیسیم بیگران حاکم بر رهبری حزب، این مواضع را برای توجیه خط خویش مبنی بر "دفاع از خط امام" تحریف می‌کرد.

** - این توضیح لازم است که مواضع اعلام شده در پرسش و پاسخ‌های دبیر اول وقت حزب بیانگر بی‌تقید و شرط سیاست‌های حزب در دوران انقلاب محسوب می‌شود، چرا که در این دوران نیز مانند گذشته سیاست گذاری حزب توسط هیئت دبیران و این بار تحت سلطه بی چون و چرای اتوریته دبیر اول تعیین می‌گشت.

*** - در اعلامیه کمیته مرکزی مورخ ۵۸/۹/۲ گفته می‌شود: "اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصول مربوط به ولایت فقیه، رهبری و شورای رهبری و شورای نگهبان و غیره) منحصر برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نمی‌داشت" (تاکید زماست) در اینجا رهبری حزب نشان میدهد که با اصل ضد دمکراتیک "ولایت فقیه" چنانچه "حاکم خوب" وجود داشته باشد، مخالف نیست!

شده آتایفا* کرد، پشتیبانی متوهم توده‌ها از عوام نریبی‌های خمینی، با عجله وبدون فوت وقت بعنوان دلیلی بر خلقی بودن او و علتی برای قائل شدن ه مؤلفه کذایی در "فط امام" عنوان شد و هیچ مرئی میان "اسلام انقلابی" و "مارکسیسم" حزب توده باقی نماند. اگر رهبری حزب با اتخاذ استراتژی انحرافی خود با تمام قوا آتش بیار معرکه شد و از هیچ کوششی برای تشدید توهما ت توده‌ها نسبت به مؤلفه های هگانده اختراع شده در "فط امام" کوتاهی نکرد، امروز نیز تداوم معاندگان همان رفورمیسم و ایورتونیسیم بی‌حدومرز، خونردانه توهم توده‌ها و حمایت آنها از خمینی را علتی بر ضرورت اتخاذ "تدابیر غیرعادی" قلمداد میکنند* و البته امروز دیگر کسی نیست که نداند این "تدابیر غیرعادی"، همان حمایت توهمزای استراتژیک و تا آخر خط فاجعه از "خط خدا میریالیستی و مردمی امام خمینی" بود و لاغیره و حضرات چون کبک سررا زیر برف کرده و حق بجانب مدعی میشوند که در اینجا تنها اشتباهاتی در این یا آن مورد رخ داده که البته "امری طبیعی است"!! در نظام فکری حزب توده ایران، هر نوع جبهه‌سازی در برابر حاکمیت‌های "خط میریالیستی" حتی اگر برای مبارزه علیه خودکامگی و عوام-نریبی و جهت ایجاد آلترنا تیو دمکراتیک برای رفع توهم توده‌ها باشد، بعنوان شکستن صف جبهه‌شد - امیریالیستی مورد انواع اتهامات و برچسب‌ها قرار می‌گرفت. به پیروی از این بینش ضددمکراتیک، طبیعی بود که در آئینگاه مهرگره مخیله رهبری حزب خطور نکنند که بجای حمایت استراتژیک و تا به آخر از "خط خدا میریالیستی و مردمی امام خمینی"، مبرم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه جنبش چپ ایران، مبارزه برای تشکیل جبهه دمکراتیک آلترنا تیو با تکیه بر طبقه کارگرو سایر نیروهای مترقی و از این طریق جلب متحدان تا کنیکی بسوی این جبهه و مبارزه علیه حاکمیت درنده ولایت فقیه بوده، و طبیعی است که پیروان بلاقل همین بینش و استراتژی، با گستاخی و صفا ناپذیری حاضر به قبول هیچ مسؤلیتسی در قبال اقدامات نفاذ فکانه رهبری وقت حزب در تخریب جبهه‌چپ نیستند و گناه آنرا به گردن دیگران می‌گذارند: "پس از پیروزی انقلاب بعقل عذیده و از جمله پیشتادوری‌ها و نیز اتخاذ تا کنیک‌های نادرست و چپ‌روانه از سوی پاره‌ای از نیروهای انقلابی و دمکراتیک، این توافق ضمنی و همسویی عملی (در قبال از پیروزی انقلاب) پایان یافت و تفرقه جایگزین آن شد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نه تنها حاضر به اتحاد با حزب توده ایران بر اساس کاربایه مشترک (کار-بایه مشترک برای دفاع استراتژیک از خط امام؟!) بمنظور سازماندهی مبارزه توده‌ها (یعنی تشدید توهما ت آنها؟!) و تاثیرگذاری بر روند انقلاب (یعنی تسریع روند سرکوب نیروهای دمکراتیک؟!) نشدند، بلکه خود نیز از برقراری چنین اتحادی با زمانه نداشتند" (از سند "رزیابی خط مشی حزب ۰۰۰- نامه مردم- شماره ۱۱۹- ص ۳- ستون دوم) اینان "فرا موئن" کرده اند که در آن زمان، رهبری حزب در تعقیب مشی استراتژیک خود رهبری اپوزیسیون جمهوری اسلامی را چنین تهدید می نمود: "حزب ما با تمام نیرویی که میتواند تجهیز کند، در راه تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب ایران در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، بر بایه خط امام، و قانون اساسی کار میکنند و با هرگونه توطئه و نیرنگ و خرابکاری در جهت ناتوان ساختن این نظام مبارزه میکنند" (پرسش و پاسخ یک جلدی ده بهمن، اسفند ۵۹ - ص ۱۵۱- تا کیداز ماست). دیروز حزب، رهبری حزب دمکرات کردستان رایبه و ابستگی به ناتوه سازمان مجاهدین خلق را خائن و اپوزیسیون را دیکال چپ را بطور متساوی "ترتیبچ-پوک" می‌نامید، و در زیر تیغ خونریز جمهوری اسلامی، بر آتش تبلیغات سران رژیم علیه اپوزیسیون دمکرات هیمه می‌افکند و از سرکوب آنها در کلیت خود دفاع می‌کرد. ولی هیچیک از این حقایق که در مقابل دیدگان نسل حاضر کما کما نزننده و مجسم است، مانع از آن نیست که قهرمانان فریب توده‌ها، بطرز حیرت آور، گویند هیچ انسان شریف و اندیشمندی را در برابر خود نمی‌بینند، مدعی شوند که: "حزب توده ایران علیه دستگیری

* مقاله نامه مردم ۱۵۸، در پاسخ به مقاله کار اکثریت، ص ۷، ستون اول گفته میشود: "وضع غیر عادی بوجود آمده و در نتیجه با ورتوده‌های خلق به حاکمیت جدید، تدابیر غیرعادی را ضروری میساخت. در شرایط غیرعادی، اشتباه در این و آن مورد امری طبیعی است." (۱)

شکنجه و اعدام نیروهای مترقی انقلابی مبارزه می‌کرد." (سند "ارزیابی خط مشی حزب ۱۰۰۰" نامه مردم ۱۱۹ - ص ۶)

"کنفرانس چرها، برای توجیه سیاست حزب به‌روسیله‌ای متوسل شده اند تا نشان دهند که گویا رژیم ولایت فقیه، دچار تحول کیفی شده و تنها گناه رهبری حزب در آن دوران، ندیدن بموقع لحظه تحول و لاجرم عدم تجدیدنظر جدی در اصل "تحد و انتقاد" بوده، و البته از آنجا که نمی‌توان صریحا از استعمال رژیم (از دمکرات انقلابی به ارتجاعی) دفاع کرده، این امر را در ابلائی دراز گویی‌های عمدی جا میزنند تا نتوان بقول لنین میج اپورتونیست‌ها را گرفت: "در" سند ارزیابی ۱۰۰۰" هر ویداد - های سال ۶۰ بویزه ۲ تیر ۶۰ بعنوان همان "نقطه چرخش کیفی" کذایی انتخاب شده و چنین عنوان میشوند: "رویدادهای ۳۰ خرداد، ۲ تیر و ۶ شهریور که منجر به کشته شدن عده‌ای از شخصیت‌های جمهوری اسلامی شده، زمینه را برای تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت و حاکم شدن کامل جوتور و اختناق پلیسی در جامعه بیشتر فراهم ساخت. تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، تحت تاثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی‌توانست در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد. رهبری حزب در ارزیابی این روند تاخیر کرد. در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل "تحد و انتقاد" تجدیدنظر جدی بعمل آورد" (نامه مردم ۱۱۹ - ص ۶ - ستون اول - تاکید از ماست) و مدالیه معلوم نمی‌شود که با کشته شدن امثال بهشتی‌ها، با هنرها، رجایی‌ها و ۱۰۰۰ چه "تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت" بوجود آمد و "تجدید نظر جدی" در اصل "تحد و انتقاد" از سوی رهبری حزب چگونه از درون لجنزار دفاع از "خط امام" امکان پذیر بود، اساسا سیاست "تحد و انتقاد"، وقتی وجه "تحد" آن جنبه استراتژیک و غیر قابل تعطیل داشت چه معنایی میداد که اینهمه درباره آن سر و صدا می‌خند؟...

وقتی برای دفاع از یک استراتژی ورشکسته و آبرویافته و تنزل آن در حدیکه سلسله خطاهای تاکتیکی به رخا کشی چنگ انداخته میشود، جلوه‌های یک ترازوی تاریخی به نمایش درمی‌آید که در حزب توده ایران، این قهرمانا بدی لایوستانی سوابق انحرافی، ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد در آزمون لشوار انقلاب بهمین تکرار می‌گردد و این بار به تعبیر مارکس به یک کمدی تبدیل می‌گردد و بازیگران امروزی آن نمی‌توانند و نباید در صحنه‌های جدی و تعیین کننده آینده راهی بیابند.

درباره مشی حزب در دوران انقلاب جنبش ما و مجموعه جنبش کمونیستی تحلیل‌های متعددی انجام داده اند و به اعتقاد ما، نافذترین ارزیابی را توده‌های زحمتکش انجام داده اند که امروز با شنیدن نام حزب روی بر میگرداندند و حاضر به پذیرش توجیحات مردم فریب درباره آن نیستند. ما سخن خود را با کلام سترک شاعر بزرگ میهنمان رودکی کوتاه می‌کنیم و قضاوت نهایی در مورد ورشکستان بی - هویتی همچون سردمداران امروزی حزب را به جنبش کمونیستی و مجموعه نیروهای دمکراتیک ایران واگذار می‌نماییم: آنکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار!

* * *

بخش دوم - سیرری در نبرد درون حزبی تا "کنفرانس ملی"

۱- ۲ - مضمون مبارزه درون حزبی: نبرد دو اندیشه، دوروش و دو چشم انداز:

شکست محتوم حزب به دستگیری رهبران و ناتوانی و تسلیم پذیری آنان در برابر ماشین سرکوب و فروپاشی قهری سازمان های حزب، طبعاً سئوالات بیشعاری را در برابر اعضاء حزب قرار داد. نقطه مبارزات درون حزبی در واقع از هنگام طرح این سئوالات بسته شد. تلاشی سازمان های حزب در داخل و پراکندگی عظیم فکری - سازمانی تبعی آن و مهاجرت بخش کنیری اراغنا * حزب ایجاب می‌کرد که بعنوان اولین قدم در راه غلبه بر این پراکندگی، علل و عوامل شکست مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد. ولی سیرحوادث از همان آغاز نشان داد که عناصری از باقیمانده رهبری در ائتلاف با متسسی مهاجرنشین حرفه‌ای تنها و تنها در پی سرهم بندی کردن نهاد "رهبری" اند و حاضر نیستند از سنست

قدیمی حزب در مورد مسأله مالی کردن اشتباهات دست بکنند. اینان باغریزه خاص خویش، خیلی بهتر از اعضا* و کارها میدانستند که ریشه یابی شکست، نقطه آغاز دستیابی به جوانب مختلف بحران ارگانیک حزب خواهد بود و سیر حوادث بعدی نشان داد که حق با آنها بوده است! به همین علت مقاومت در برابر خواست طبیعی نیروهای سالم برای ریشه یابی علل یورش به حزب از آغاز تا پایان این دوره از مبارزه درون حزبی، هسته اصلی وجودی و برخورد ساکنان داران حزب در برابر بخش های سالم بدنه و تنی چند از رفقای مرکزیت را تشکیل می داد.

تجانی و همدستی هدایت شده عناصری از بقایای رهبری با گردانندگان مهاجر نشین حرفه ای فرقه دمکرات نخستین پایه های سلطه بر ارکان حزب را در آستانه تدارک تشکیلاتی برای سرهم بندی پلنوم ۱۸ پایه ریزی کرد. جلسه سرهم بندی شده پلنوم ۱۸ پایه تعبیر سردمداران حزب "نست ضرور برای احیای رهبری"، با صدور یک سلسله احکام سرهم بندی شده، نهادی بنام "هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸" را با تکیه بر ماشین رای عناصر مهاجر نشین فرقای اخراج شده بوجود آورد، و از همین جا مبارزات درون حزبی علیه این احکام و این سرهم بندی تشکیلاتی، آماج منحص تری پیدا کرد. مقابل "هیئت سیاسی" با رفقای منتقد مرکزیت (رفقا آذر نور، بابک فرجاد، آزادگر، مانور، حقیقی و مهراقم) از یک سو، و سرگوب منتقدین در بدنه از سکو "رهبری" از سوی دیگر بتدریج وارد مراحل جدی تر شد.

شکست فاجعه آمیز حزب حادثه بزرگی بوده که اکثر اعضا* حزب را به تعمق و برخورد جدی وامی داشت. اما پاسخ ها و تحلیل ها یکسان نبود و در بسیاری موارد هنوز عمق و ریشه انحرافات ارگانیک تاریخی باز نشده بود. بعبارت دیگر، ضعف اساسی مبارزه درون حزبی در آن دوران مانده مهمه سازمانهای بوروکراتیک فقدان مرز بندی نظری - تشکیلاتی و نبود معیارهای دمکراتیک تشکیلاتی در حزب و عدم آشنایی نیروهای بالنده با آن بود. "هیئت سیاسی" در پیبرد منی اساسی خود مبنی بر جلوگیری از برخورد ریشه ای به گذشته و تصفیه تدریجی منتقدین و آماده کردن زمینه های لازم برای تشکیل "قانونی" جهت تثبیت مجدد بدینش انحرافی و مجموعه انحرافات ارگانیک، از این ضعف جدا کنسر استفاده را بعمل می آورد. هیئت سیاسی با آگاهی کامل بر ضعف ذکر شده، در عین حال بسر بقایای توهما توده حزبی نسبت به حقانیت سیستم حزب، نیروی عادت و نیز پشتیبانی های بین المللی تکیه داشت. هرگاه، باین امر توجه کنیم که حزب اساسا یک سیستم کامل نظری - تشکیلاتی - تاریخی بود، آنگاه مشکل بزرگ جنبش اعتراضی در مبارزه با پاسداران انحراف روشن میکرد: برای پیگیری در مبارزه درون حزبی، الزاما باید کل سیستم انحرافات ارگانیک حزب شناخته شده و نفی می گشت. تصادفی نبود که در چارچوب تشکیلات بوروکراتیک حزب، رهبری با تکیه بر این مشکل، مانور می کرد و دائما در میان نیروهای معترضی که در سطوح مختلف تکامل و آگاهی نسبت به انحرافات در هم تنیده* ارگانیک قرار داشتند، شکاف می انداخت و با تعام قوا مانع پالایش توهما ت در توده حزبی می گشت.

سیستم تشکیلاتی حزب توده ایران از یک هیرارش کامل تشکیل شده و بر اساس این هیرارش تعداد معدودی از عناصر "رهبری" حکمرانی میکنند و این امر بعد از افول انرژی بدنه بدنیاال پلنوم چهارم، و بویژه در جریان سرهم بندی و برگماری های پلنوم ۱۵ بیک سنت در حزب بدل شده بود. در این سیستم بی اعتنائی به خرد جمعی یک اصل پذیرفته شده است که تا حدی بخشهایی از بدنه را هم آلوده کرده بود. مجموعه عوامل یاد شده باعث شد که روند دستیابی به ممنوع انحرافات ارگانیک حزب خطی تدریجی کسب کند. یک چنین شرایطی طبیعا اتخاذ تاکتیک های ویژه ای را طلب میکرد. بست زدن بیک انشعاب بوروکراتیک از "بالا" نتیجه ای جز کتارسم و انزوا و انشعاب بگران در پایگاه مبارزاتی خود یعنی توده حزبی بیار نمی آورد، و از سوی دیگر لازم بود که برای رفع مشکلات اساسی مبارزه درون حزبی، یعنی فقدان یک پلان فرم حداقل، اقداماتی صورت گیرد. از آنجا که "هیئت سیاسی" تحت هیچ عنوان نمی خواست و نمی توانست به جاری شدن مبارزات ایدئولوژیک از طریق کانال های تشکیلاتی (نظیر بولتن یا سمینارها و یا اشکال دیگر) تن در دهد، تنها راه برای رفقای منتقد مرکزیت که پیش از توده حزبی به مکاتبسم های انحرافات آگاهی یافته بودند، انداگری خارج از کانال های بوروکراتیک

تشکیلاتی و رجوع مستقیم به توده حزبی بود.

انتشار "نامه به رفقا" از سوی تعدادی از رفقای مرکزیت در پائیز ۶۳ و حمایت رفقای سه گانه منا و رازکلیت آن، در پاسخگویی به این وظیفه صورت گرفت. با انتشار این سند که حاوی کلیترین مواضع در مورد انحرفات حزب بود، تا حد زیادی موازین بینشی جنبش اعتراضی فرمولبندی شد. نفس مقابله حتمی "هیئت سیاسی" با نظرات مندرج در آن و حاصل این نظرات نیز بنوبه خود بتلاطم بیشتر و تشدید مبارزات درون حزبی و شکل گیری صف بندی های جدی تر کمک کرد. افشاگری های گام به گام از طریق انتشار جزوات مختلف در مورد مسائل نظیر بیانیته مشترک، طرح برنامه حزب، چگونگی برخورد به گذشته و ارزیابی منی چهار ساله حزب در انقلاب، موازین لنینی تشکیلاتی و ترجمه آثار تئوریک مختلف و... تا آنجایی که امکانات محدود اجازه میداد، و نیز شرکت در محافل و جلسات رفقای حزبی از سوی رفقای منتقد مرکزیت به پیوند میان "بالا" و "پائین" در مبارزه درون حزبی کمک کرد (هر چند بلحاظ عمق بحران حزب نتوانست به پیدایش یک اتوریته نیرومند و همه جانبه منجر گردد) اعتراضات نیروهای حزبی و مقاومت آنها در برابر تعلیق رفقای سه گانه با انتشار طرح برنامه حزب در زمستان ۶۴، مبارزه ایدئولوژیک را که پس از انتشار بیانیته مشترک حزب و سازمان اکثریت گذرشی یافته بود، وارد مراحل جدی تر کرد. بعواضات گذرشی مبارزه درون حزبی، اقدامات سرکوبگرانه "هیئت سیاسی" نیز تشدید شد. تا جائیکه علنا حره اخراج معترضین و انحلال سازمان های حزبی "تا فرمان" در پیش گرفته شد. "هیئت سیاسی" در برابر شعار طبیعی نیروهای سالم حزبی مبنی بر تشکیل پلنوم وسیع با اختیارات گسترده برای کارها، در یک کلی متفاتی از مقوله "احیاء حزب" داشت. در حالیکه نیروهای بالنده حزب احیاء حزب را در نفی فرور میس، بوروکراتیک تشکیلاتی، درک و عملکرد انحرافی ارانترا سیمونالیسم، بررسی تاریخی شکست های حزب، یعنی نفی انحرفات ارگانیک میدانستند، بوروکرات های کهنه کار فاسد، احیاء حزب را در دستکاری و بزرگ کردن مجموعه این انحرفات میدیدند. و طبیعا میان آنها آشتی امکان نداشت.

سرانجام هنگامیکه نمایش تراژیک "کنفرانس ملی" بایک اقدام شبه کودتایی از بالای سر نیروهای معترضی برگزار شد و مجموعه انحرفات حزب با تکیه بر ماشین رای عقب مانده ترین عناصر دستچین شده تسجیل گشت، برای نیروهای سالم حزبی که به عناصر اولیه و نطفه ای نظری - تشکیلاتی خود دست یافته بودند، راهی جز گستاخ از حزب باقی نماند، چرا که همزیستی دواندیشه، دوروش و دو چشم - انداز متضاد در یک تشکیلات واحد (که بطور بیامنا ز در چنگ اپورتونیست های منحرف قرار داشت)، امکان پذیر نبود. باقی ماندن در هویت برآمده از "کنفرانس ملی" حتی برای یک لحظه بمعنای خاک پا عبیدن در چشم توده ها بود.

۲-۲- روند حرکت ما از مطلق جدایی تا به امروز:

جنبش اعتراضی که پس از مقطع "کنفرانس ملی" به جنبش انفصال از حزب بدل شده بود، مرحله نشو و ارتکبیل مرز بندی با انحرفات چند سویه، و بعواضات آن روند تدریجی مبانی ثباتی خود را آغاز کرد. سرکوب سیستماتیک مباحث در درون سازمان های حزبی و مواضع عینی و ذهنی بیشتر در برابر مبارزه سالم اندیشه ها و رعید نظرات انتقادی که ویژه همه سازمانها ی بوروکراتیک نظیر حزب توده ایران است، در مجموع مانع از آن شده بود که مبانی همه جانبه فکری و تشکیلاتی انفصال در درون تشکیلات حزب و در جریان مبارزه درون حزبی شکل گیرد. حزب توده ایران دچار انحرفات ارگانیک چند سویه بود. معترضین درون حزب با درک حسی هر یک از وجوه انحرفات، نظیر بوروکراتیک و استبداد تشکیلاتی و فساد رهبری، انحرفات تئوریک، روابط ناسالم بین المللی، تاریخ تحریف شده و... و صفوف حزب را بطور فردی یا دسته جمعی ترک کرده بودند، و این امر طبیعا سطوح مختلف تعیین نظری در جنبش انفصال ببار آورده بود. "نامه به رفقا" و مجموعه اسناد ارائه شده از سوی هسته های اولیه جنبش توده ای های مبارزه با ایجاد تجمع فکری جنبش اعتراضی تا مقطع "کنفرانس ملی" و در جریان

مبارزات درون حزبی، تاحدی خلاصه کار پایه فکری جنبش اعتراضی را بر کرده بود، ولی بهر حال محدودیت - های مبارزه درون حزبی و از جمله وجود پدیده آوری و دکیم های ریشه دار در اعراضا حزب از یکسو، و از سوی دیگر ضرورت تکامل هر چه بیشتر مبنای فکری خود رفقای پیشگام جنبش اعتراضی، محدودیت های معینی را بر پلانفرم جنبش اعتراضی تحمیل میکرد. پراکندگی ارتباطات و عدم وجود امکانات مادی برای اشاعه نظرات این رفاقا که الزاماً خارج از کانونال های بوروکراتیک حزب باید انجام میخده، نیز بنویسبده بود در پیدایش پدیده تفاهات و سطوح تعیین نظری در جنبش انفعال نقش قابل ملاحظه ای ایفا کرده بود.

رهبری حزب در جریان مبارزه درون حزبی به تاسی از درک عمیقاً ضد مکرراتیک خود، نه تنها هر گونه کانونال تشکیلاتی برای جاری شدن مباحث را با تمام قوا مسدود کرده بود، بلکه با انواع وسایل و تمهیدات رفیقلانه کارزار ننگین آنها مرنی علیه رفاقا معترض (از با لاتا یا تین) را بر اه انداخته بود. جنبش اعتراضی در یک چنین شرایطی، مرحله نشوار فرارویی از مرز بندی های اولیه با این یا آن وجه انحرافات به مرز بندی ارگانیک یا انحرافات چندسویه و ارائه مبنای اثباتی را آغاز کرد. عدم انطباق فورم و محتوا در تداوم شعار احیاء حزب در اطراف رفاقیه گانه مرکزیت در خرداد ۶۵ (رفقا آذر نور، بابک و فرجاد) با توجه باینکه تضاد دواندیشه و در درک متضاد باید با اعلام جدایی رسمی از حزب تسجیل می گشت، ناشی از عقب ماندگی معین از تند بیج حواث طوفانی و بفرنج مقطع "کنفرانس ملی" بود. جنبش توده ای های مبارز انصالی با اصلاح این خطا و انتقاد از خود روشن و صادقانه، به همه توهمات بجا و نابجا در این مورد پایان داد و با تأکید بر ضرورت گست قطعی از مجموعه سیستم حزب و نفی دیالکتیکی تاریخ آن متعهدانه ببیش رفت. در این مرحله، در طیف جدا - شدگان حزب بتدریج دو خط مشی علیرغم وحدت نظر در موارد معین شکل گرفت که هسته آنرا گرونی پیوستن به جنبش بالنده کمونیستی و لاجرم آینده انفصال تشکیل میداد. دیدگاه اول معتقد بود که تنها راه مؤثر و دمکراتیک برای آینده حرکت ما، اعلام موجودیت مرحله ای دست یابی به کار پایه نظری - تشکیلاتی مستقل و از این طریق جمع بندی و ارائه تجارب تاریخی حزب توده ایران از یکسو، و شرکت سازمان یافته و دمکراتیک در روند همگرای جنبش کمونیستی از طریق اشتقاق قابل تعمیق هویت های بالنده کمونیستی در نهادهای نظیر "شورای متحد هماهنگی چپ کمونیستی" است. این دیدگاه بر آن بود که جنبش انتعابی از حزب میتواند و باید با اندازه سهم خویش (نه بیشتر و نه کمتر) در روند دست یابی به موازین نظری - تشکیلاتی کل جنبش از یکسو، و جذب و جلب نیروهای حیطة فعالیت خویش به طرف سازمانی اشتقاق مزبور شرکت کند. بعلاوه دیدگاه مزبور بر ضرورت ایجاد یک آلترنا تیو سالم در برابر حزب توده و افنا آن تا کید میکرد. دیدگاه دوم که طیف ناهمگونی از تعدادی از جدا شدگان را در بر میگرفت، هیچ رسالتی برای جنبش انصالی بجز حل شدن در این یا آن سازمان موجود قائل نبود و تحت تاثیر تبلیغات سنگینی که از جوانب گاهاً متضاد (از طیف راست، بویژه حزب و جریان مسلط بر سازمان اکثریت گرفته تا دیگران) صورت میگرفت، اعلام موجودیت را بعنوان "تقسیم نیرو" تلقی میکرد. ^{***} بخشی از طرفداران این دیدگاه (رفقای منا و سابق) در یک روند سریع و بدون تکیه

* - جالب آنست که ابتکار آنها ماتی نظیر "سوسیال دمکرات" و "ورو کمونیست"، "اندا نترناسیونالیست" و... که این روزها در جونا سالم و عقب مانده آنها مرنی از سوی برخی معائل به جنبش ما وارد میشوند، قبل و پیش از همه به عناصر "هیئت سیاسی" تعلق دارد و در این کارزار، مدال افتخار زودتر از همه به سینه آنان آویخته شده است!

** - رجوع شود به جزوه "سرنوشت تاریخی حزب توده ایران" ص ۵۰ تا ۵۲، و اسناد کنفرانس دوم سازمان کثوری جنبش انصالی در فرانسه، و کنفرانس اول آلمان

*** - توضیح این امر ضروری است که مخالفت تب آلود رهبری حزب و هماهنگی معین سازمان اکثریت در مقابل پیدایش یک آلترنا تیو سالم در برابر برسیستم حزب توده که به شیوه های پنهان و آشکار صورت میگرفت، جنبه کاملاً محاسب شده و استراتژیک داشت، در حالیکه ما مخالفت طیف های دیگر جنبش را قبل از هر چیز ناشی از سوء تفاهات و تنها در برخی موارد ناشی از تعامیلات فرقه گراییه برای "جذب نیرو" میدانیم،

برخورد جمعی، سازمان مورد نظر خود را در همان زمان انتخاب کرده بودند و متأسفانه تا مدتی از اعلام رسمی آن به جنبش استنکاف می‌کردند. درحالی‌که بخش دیگری بدون اینکه سازمان مورد نظر و سیستم نظری - تشکیلاتی آنرا بعنوان کاملترین (یا نزدیکترین) آلترناتیو انتخاب کرده باشند، تنها به صرف مخالفت با اعلام موجودیت ویا تحت تأثیر سو* تفاهات با جنبش بوده‌ای‌های مبارز انفرادی و مبارزانی که در گذشته و تنها رسالت خود را مطالعه مواضع سایر سازمان‌ها جهت انتخاب یکی از آنها می‌دانستند. تردیدی نیست که صرف نظر از مسئله اعلام موجودیت، اختلاف نظر بر سر این یا آن مسئله نیز در برپیدایش این وضع تأثیر داشت، ولی متأسفانه آنچه که مانع جدا شدن مرزهای اختلاف نظرات می‌شد و مرز - بندی‌های مصنوعی را بجای مرزبندی‌های واقعی می‌نشاند، قبل از هر چیز طفره روی یا بعضاً عدم توانایی مخالفین اعلام موجودیت در ارائه موازین اثباتی خویش بود. جنبش بوده‌ای‌های مبارز انفرادی در جزوه "کنفرانس ملی و وظایف بوده‌ای‌های مبارز" و خطوط کلی درک خویش از چم انداز حرکت را ارائه داده و در جزوه "سرنوشت تاریخی حزب توده ایران" جنبه‌های مختلف آنرا باز کرده بود. سکوت مخالفین اعلام موجودیت و اقدامات تأخیری آنها که تنها تأثیرش ایجاد تردید در میان رفقای منخرن جدا شده بود، صدمات معینی به روند اعلام موجودیت وارد ساخت که مهمترین آن در بر وجود آمدن يك تأخیر چند ماهه در این روند و انحراف انرژی جنبش از تدارک مبانی فکری کار پایه به خرده کاری و خنثی کردن اقدامات تأخیری آنها در حساس‌ترین شرایط پس از جدایی انعکاس یافت. تعهد جنبش ما مبنی بر ترکیب برخورد جمعی در تدوین کار پایه اعلام موجودیت نیز محدودیت‌های زمانی خاص خود را در روند اعلام موجودیت ایجاد می‌کرد که بهر حال این بخش از محدودیت‌ها غیر قابل اجتناب بود. مهمترین تأثیر منفی این محدودیت‌ها، در ضعف نسبی مجموعه جنبش ما برای تعرض وسیع ایدئولوژیک خود را نشان داد که با برگزاری کنفرانس تدارکاتی و انتخاب هیئت مؤسسان و تمرکز کارها بر روی تدوین کار پایه و نیز تمرکز انرژی بر روی نشریه "پژواک" و بولتن بحث‌های نظری بتدریج رفع می‌شود. در فاصله کنفرانس تدارکاتی (بهار ۶۶) تا مقطع اعلام موجودیت، جنبش ما کارتدوین کار پایه خود را تسریع بخشید و علی‌رغم محدودیت‌های شدید مالی و مادی، با انتشار علنی بولتن مباحث داخلی ضمن پیروی از اصل لنینی علنیت کامل در مبارزه نظری، در مبارزه با شیوه‌های بوروکراتیک محدود کردن مبارزه نظری به محافل در بسته تشکیلاتی، سهم خویش بدعت‌های جدیدی بجا گذاشت.

امروز ما با اعلام موجودیت مقطعی خود، با انتقاد از خونریج و روشن، و با ارائه دست - آوردهای حرکت خویش به پیشگاه جنبش، متواضعانه به پیش می‌رویم و قضاوت نهایی در مورد حرکتمان را به جنبش و توده‌ها واگذار می‌کنیم.

بخش سوم : موضع مشخصه مادر قبایل حزب توده ایران

برخورد ما با حزب توده ایران بدو راز هرگونه واکنش غیرسیاسی ، کین توژانه و غیرمنطقی بطور
علمی و جنبه مهم و اساسی راد برر میگرد :
نخستین جنبه ، بررسی چگونگی برخورد ما مسئله شرکت حزب توده ایران در ائتلافهای دمکراتیک
و مقطعی در راستای سرنگونی رژیم ، فعالیتهای گوناگون توده ای و یاد یگر تلاشهای جنبه ای برای
هدف های والا تر مانند جنبه متحد مردمی برای به شمرساندن انقلاب دمکراتیک باستگیری سو -
سیالیستی و شورای متحد کمونیستی است .

دوم ، وظیفه ما بعنوان یکی از سازمانهای کمونیستی میهنمان در قبایل حزب توده ایران است
که مادری یک مبارزه درون حزبی تمام عیار و روزی باری با انحرافات چندسویه و ارگانیک آن حزب ، در
مقطع " کنفرانس ملی " از آن جدا شده و اینک بدلائل متعدد سیاسی و ایدئولوژیک ، هدف انحرافی
کامل آن راد برر برخورد قرار داده ایم .

در مورد جنبه نخست برخورد با حزب توده ایران یعنی شرکت وی در ائتلافها و تحساد های
مقطعی کوتاه و پایلند مدت ، مواضع ما تابع خط مشی عمومی ما در باره شرایط شرکت کنندگان در هر یک
از این ائتلافهاست . به عبارت دیگر ما بر پایه وظایف ، مضمون و استگیری هر ائتلاف ، دارای ارز -
یابی مشخصی هم از ترکیب نیروهای شرکت کننده در ائتلاف مورد بحث میباشیم و لذا از نظر ما حزب توده
ایران نیز مانند هر نیروی سیاسی دیگر از شرایط معینی برای شرکت در چنین ائتلافهایی برخوردار
باشد .

مثلاً در رابطه با جنبه دمکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چارچوب پیشنهادی ما
برای پذیرش اعضای جنبه موارد زیرین راد برر میگرفت :
- پذیرش کار پایه ، اصول و اساسنامه جنبه و آمادگی و تلاش برای پیشبرد و علمی ساختن
اهداف آن

- انتقال از خود صریح و علنی در صورت همکاری و پشتیبانی از جمهوری اسلامی در سالهای
پیش

- عدم تضاد برنامه و سیاست سازمان با برنامه و اصول جنبه ائتلافی

- لطمه نزدن به اعتبار و حیثیت جنبه

- تصویب و سوم از اعضای جنبه

بدین ترتیب با توجه به چهارچوب فوق حزب توده ایران به دلیل استکفاز از انتقاد از خود
صریح و علنی پیرامون همکاری فعال خود در گذشته با رژیم وی اعتمادی که از این رهگذر نزد توده -
ها نسبت به وی وجود دارد ، دارای شرایط لازم برای شرکت در جنبه نیست . بدیهی است
اتخاذ سیاستهای فاجعه آفرین در گذشته و عدم برخورد صادقانه و لاپوشانی حقایق و اشتباهات
از سوی حزب توده ایران ، آنچنان ذهنیتی در توده های مردم و نیز در میان جنبش مترقی ایسران
پوجود آورده است که حضور آن در هر جنبه ای میتواند به مثابه خدشه دار شدن حیثیت و اعتبار
آن جنبه نیز تلقی شود .

سیاست مادر قبایل نوع همکاری مان با حزب توده ایران در تشکل های توده ای و فعالیتهای
صنعی نیز روشن است . زیرا از نظر ما تشکل های توده ای و صنعتی واقعی بطور دمکراتیک از جمع
هموطنانی تشکیل میشود که شعارها و اقدامات معین و مشخصی را میبپذیرند و پوششی برای قدرتمانی
یا اعمال نفوذ این یا آن گروه سیاسی به شعار نمی روند . در این چارچوب بدیهی است ، هوس
سیاسی - ایدئولوژیک افراد وابستگی آنان به این یا آن سازمان سیاسی ، فرهنگی و مذهبی تعیین -
کننده نیست ، زیرا شرکت افراد در این تشکل ها و اقدامات فقط به علت پذیرش شعارهای معین و

اهداف مشخص هر يك از مجامع دمكراتيك توده ای است . بنابراین بطور طبیعی ما در این تشکلهای نه با حزب توده ایران بلکه با توده های ما مانند هواداران سایر سازمانها و یا دیگر هموطنان خود روبرو هستیم و لذا سیاست واحدی را در قبال همه آنها دنبال میکنیم . اما ناگفته پیداست هر آینه صحبت بر سر همکاری سازمانهای سیاسی بر سر فعالیتهاى مشخص تحت عنوان و امضا مشخص باشد ، ما به همه دلایل پیشگفته درباره جبهه دمكراتيك از قرار گرفتن در کنار حزب توده ایران اجتناب خواهیم ورزید .

در مورد حضور حزب توده ایران در فعالیتهاى مانند شورای متحد کمونیستی موضع ما با کلی با مواردی که در چارچوب ائتلافهای مقطعی بر آنها انگشت گذاشتیم ، تفاوت میکند . چرا که بنظر ما شورای متحد کمونیستی مکان هندسی آن دسته از سازمانهای کمونیستی است که بر اساس يك کارپایه رزمنده و انقلابی با هدف آماده ساختن زمینه تشکیل حزب واحد کمونیستی گرد می آیند . در این رابطه بدیهی است حزب توده ایران با توجه به مجموعه عملکرد گذشته و منسی و برخورد کنونی به مهمترین مسائل حیاتی جنبش یعنی انقلاب آینده ایران و نقش طبقه کارگر ، مسئله دمكراسی در جامعه ، انترناسیونالیسم پرولتری و نیز درك سالم و غیر بورژوازيك از سانتر - ایسم دمكراتيك و . . . در این مجموعه جا ندارد .

اما در مورد جنبه دوم یعنی برخورد ما با حزب توده ایران مسئله بکلی از بعد دیگری مطرح است . در اینجا دیگر برخورد ما با حزب توده ایران با برخورد ما با سایر نیروهای سیاسی اساساً متفاوت است . تلاش ما در این عرصه بر اهمیت برخورد فعال با مجموعه سیستم نظری و سیاسی حزب توده ایران ، اپورتونیزم ریشه دار حاکم بر آن ، نور افکندن بر گوشه های ناروشن و نهان نگهداشته شده ی تاریخ آن ، سعی در آگاه کردن نیروهای سالم باقیمانده در حزب از معایب بنیادی و انحرافات آن و در يك کلام مبارزه مستمر و پیگیر در راه انزوای کامل حزب توده ایران را . در بر میگیرد . ما معتقدیم که این نیروی سیاسی به بین بست تاریخی خود رسیده است و ادامه حیات آن در وضعیت کنونی برای مجموعه جنبش چپ و مترقی ایران زیان بخش و ضربه زننده است .
به نظر ما :

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران در جنبش و جامعه باید تاریخ و گذشته آن را بویژه در بخشهایی که هنوز هم بدلیل تحلیلهای بزرگ کرده حزب توده ایران و عدم وجود يك کار تحقیقی مستقل جدی و فراگیر به نسل امروز شناساند تا اشتباهات دردناک و انحرافات گذشته به صورتهای دیگر تکرار نشود .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید عیوب و انحرافات سیستم نظری و سیاسی حزب

توده ایران ، اپورتونیزم ریشه دار و نهادی شده و رفرمیسم آن را تا به آخر افشاء کرد .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید درك مذهبی و دکماتيك آن از مارکسیسم - لنینیسم

و ترویج این شیوه برداشت از فلسفه و جامعه شناسی علمی را بدقت مورد موشکافی قرار داد .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید درك انحرافی وی از انترناسیونالیسم پرولتری ،

روابط ناسالمی که این حزب علی رغم قرارهای بین المللی میان احزاب در عمل بکار میگیرد ، کسم

بها دادن به عوامل داخلی در تبیین و تحلیل حوادث و مسائل جامعه ، برخورد نگر منشانه به

مسائل جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان را مسئولانه و بدون مصلحت اندیشی به رشته

نقد و بررسی کشید و ابعاد فاجعه بار آن را برای نسل کنونی کمونیستهای ایران روشن نمود .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید تلاش کرد نیروهای سالم باقیمانده در حزب

هرگونه توهمی درباره کارائی حزب و امکان تحول در آن و یا اثربخشی مبارزه درونی حزب برکنار

بمانند و تشکیلات بورژوازيك و پوسیده آن را ترك گویند .

همه اینها وظایف بزرگ و اساسی است که در برابر سازمان ما و همه نیروهایش قرار دارد که

در سطح جنبش به ضرورت مبارزه در راه آنها پی برده‌اند . هرچه مبارزه در این راستا پیگیرتر
و ژرف‌تر صورت گیرد ، هرچه دست‌وردهای ما در این مبارزه چشنگیرتر باشد ، امکان موفقیت مسا
در راه تشکیل حزب واحد کمونیستی ایران بیشتر خواهد بود .

بهاء معادل ۲ مارک آلمان غربی

www.iran-archive.com

نشر جنبش توده ایهای مبارز انفضالی

آدرس ما :

RIVERO

P. B. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX .

FRANCE